



وزارت اطلاعات و کلتور
ریاست کلتور و هنر
انجمن تاریخ افغانستان

مناسبت هزارمین سال ولادت شیخ الاسلام
خواجه عبدالله انصاری هروی

رساله‌های خط مجنون رفیقی هروی

بکوشش رضا مایل



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	مقدمه
الف	احوال و آثار مجنون ریفی
	مطالبی درباره نقطه گذاری
ب - ه	خط کوفی
ه - ن	مجنون هروی
۱۸-۱	رساله رسم الخط
۳۵-۱۹	رساله سواد الخط
۳۹-۳۷	رساله درحل رنگها
۴۴-۴۱	رساله آداب خط
۱۰-۱	تعلیقات

شرح پستی:

لوح سنگ کنار مرقد پیرهرات به خط زیبای حسن شاملوی هروی

مقدمه

کشور عزیز باستانی مادر طول قرون متمادی مهد پرورش هنر خطاطی، نقاشی، کتاب سازی و دیگر صنایع نفیسه بوده است. در زمان طاهریان، صفاریان، غزنویان و سلجوقیان خطوط کوفی و نسخ و ثلث به بهترین صورت در خراسان نضج یافت.

در دوره تیموریان هرات خوش نویسان و خطاطان ما هر بو جود آمدند و پرورش یافتند و انواع خطوط تکامل نمود و آثار متعدد در این زمینه پیدا شد. قبة الكتاب سلطان علی، سلطان محمد خندان، میر علی هروی، مجنون رفیقی هروی و حافظ سلطان علی اوبهی از استادان ماهر این فن بودند و کتب زیادی بخط ایشان مانده که امروز در کتابخانه های شرق و غرب محفوظ است. در همین دوره طلائی، در باره طرز و شیوه خوشنویسی، طرز ساختن رنگها و شناختن انواع کاغذ نیز آثاری نگاشته شد که از جمله آنها رسایل خط مجنون رفیقی هروی است.

مجموع این رسایل سه سال پیش بصورت پراکنده در شماره های متعدد مجله آریانا انتشار یافته بود. انجمن تاریخ وزارت اطلاعات و کلتور مسرت دارد که آنها را بمناسبت تجلیل هزارمین سال ولادت حضرت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی، بصورت مجموعه جداگانه نیز منتشر کرده بدسترس علاقمندان قرار میدهد. امید است که نشر این قبیل آثار به معرفی فرهنگ غنی کشور عزیز باستانی ما مفید و ممد واقع گردد.

پوهاند کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور



احوال و آثار مجنون رفیقی

از انبوه مؤلفانی که در پیرامون هنر خط رساله های نوشته اند یکی از آنها مولانا مجنون رفیقی هروی است که چند رساله نگاشته است. اگرچه مجنون در عصری زندگی میکرد که سایر معاصران او نیز رساله های در نظم و نثر نگاشته اند مثل مداد الخطوط میر علی هروی، صراط السطور سلطان علی مشهدی ولی مجنون از نگاه پرکاری ازین همقدمان خود پیشی جست قواعد و ضوابط را مفصل تر بدست داده است قبل ازین رساله های که تذکر رفت در قرن هشت مولانا عبدالله صیرفی نیز رساله در فن خطاطی (خطوط سته) داشته است که این رساله در رضالایبری در رامپور حفظ میشود.

ولی قبل از خواجه عبدالله فرزند محمود طرف، تبریزی ظاهر رساله مستقلی در زبان دری نداریم جز آنکه یک فصل کتاب خود را راوندی در راحت الصدور در فن خطاطی طرح و حروف مفرد تخصیص داده است.

راوندی گوید «در علم خط باشباع و اختصار کتب ساخته اند و هر بزرگی در آن نفسی زده لکن اظهار این اسرار نکرده اند و درین مقام از اطناب احتراز می یابد کردن و مختصری مفید ذکر کردن دعا گوی دوست محمد بن علی بن سلیمان الراوندی در هر حرفی اصلی مختصر گفته است و دو بیت بنظم آورده تا یاد گیرند و آنرا در پیش خاطر بدارند تا دست از پس آن می رود و ده روز تعلیم با یک روز آید ان شاء الله».

راوندی از الف شروع نموده تا ی که حروفی او را در اینجا میاوریم تا تباین طرف کار او با مجنون رفیقی نمودار گردد.

حرف یا : گفته اند که اصلش دو دال در هم می باید و نیمه آخرب و گفته اند دالی معکوس تمام می یابد و حرف با تمام.

دالی معکوس ب در آخر بسته خطاط بشکل ی نهد پیوسته

ورزانک دو دال در هم و آخرب در هم بندی ز سریابی رسته (۱)

راوندی در اواخر قرن ششم طوری که خود گوید «داعی معرفت اصول خط را مفرد کتابی ساخته است» کتابی مستقل تدوین کرده ولی علی العجله از آن کتاب خبری نیست. بعد از آنکه مطالبی در باره خط کوفی میاوریم آنگاه در باره مجنون حرف میزنیم.

(۱) رک را حة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق راوندی سنه ۵۹۹ (ص ۲۲۵)

مطالبی در باره نقطه گذاری و خط کوفی :

در مورد نقطه گذاری حروف تهجی گویند و قتیکه در اوایل خط کوفی تحقق پیدا کرد نقطه نمی گذاشتند و یا اینکه در خط کوفی نقطه نمی گذاشتند و در سایر خطوط احیاناً معمول بوده است در اوایل حروف مفرد و مرکب خالی از اعراب و اعجام و نقطه بود و در آغاز که نقطه مورد قبول یافت جانشین اعراب گردید، گرچه حروف ب ت ث ح و خ و ز و د ذ هم نظر به آنکه بدانها نقطه نمی گذاشتند اشکال پیش میکرد و این مشکل بوسیله قاریان که در حافظه داشتند تا حدودی حل میشد ولی بعداً که قرآنهازی نگاشته شد این مشکل محسوس تر شد تا آنکه بوقت امویها تا حدودی زمینه حل آن فراهم شد که تفصیل آن بیاید اول کسیکه (بقول صاحب اللمعة الشهیه) (۱) نقاط را بجای حرکات استعمال کرده است یعقوب رهاوی شناخته شده است جرجی زیدان در قرن اول نقطه گذاری را حدس زده است صاحب الفهرست گوید که ابوالاسود متوفی ۶۹ هـ کاتبان را چنین ابلاغ نموده : ای نویسنده ! هنگام نوشتن بهوش باش و وقت خواندن نظر به لبان من نما ، اگر به فتحه خواندم نقطه را بالای حرف بگذار و اگر به پیش خواندم نقطه را بین حرف بگذار اگر به زیر خواندم نقطه را زیر بگذار (۲) .

نویسنده پیدایش خط و خطاطان عقیده دارد که بعد از ابوالاسود اعراب از سریانی حرکات را بصورت حروف صوتی اقتباس کردند و او و الف و یا که او برای پیش و الف برای زبر و یا برای زیر شناخته شده بود (۳) ولی ما تا امروز به قرآنی بر نخورده ایم که اعراب آن به حروف صوتی نوشته شده باشد و امکان آنرا دارد که اعراب چون حروف سریانی شکل یافته باشد و اما نمیتوان حکم درست کرد .
در وقت امویها تحول دیگری در نقطه گذاری شد .

نظر به مشکلیکه در اعجام و اعراب و نقطه گذاری احساس میشد قرآنها را غلط می خواندند از آنرو مروان بن حکم در سال شصت و پنج هـ به حجاج بن یوسف ثقفی حکمران عراق نگاشت که در نقطه گذاری قرآن شریف نظریه ابوالاسود بسنده نیست باید ترتیب دیگری گرفته شود و آنگاه نقطه گذاری بصورت با و تا و ثا و غیره بعمل آمد بعداً به قرآنهازی قرن سوم و چهارم مشاهده میکنیم و این روش تدریجاً تکامل یافت .
پیش ازینکه اعراب و اعجام رنگی تکامل گیرد گاهی اعراب جای نقطه را مختص در زبان رسم الخط کوفی گرفته است مثلاً گاهی به تا دوزیر داده اند که نمونه های آن در موزیمها بمشاهده رسیده است .

(۱) به نقل از پیدایش خط و خطاطان .

(۲) الفهرست بحث نقطه .

(۳) پیدایش خط و خطاطان .

بعضی قرآنها ظاهراً بخط محقق احیانا در قرن چهارم هجری کتابت شده که از لحاظ نقطه گذاری دلچسپ است مثلاً گذار دن نقطه در زیر آن قسم حر و فیکه به سر نقطه دارد که برای سین سه نقطه بزیر میگذاشته اند این نقطه ها نمیتوانسته است جانشین اعراب شود بلکه می تواند این روش یکنوع رسم الخط کهن را آئینه داری کند چنانکه کاف کوفی بر سر کاف گذاشتن .

تاریخهاییکه در زمینه تشکل خطاطی در زبان دری نگاشته شده است غالباً یادآور شده اند که خط کوفی از کوفه نشئت کرده و عربها اختراع کرده اند ، چنانکه اختراع خط کوفی بنایی (معقلی) را قبل از خط کوفی حقیقی پنداشته اند . برگهای بعضی قرآنهای کوفی که در قرن دوم و سوم نگاشته شده بصفحه روزگار مانده است و میتوان حدس زد که آنها قبل از کوفی بنایی (معقلی) نگاشته آمده است نه میزان آن بر نقطه گذاشته شده و نه بر خطوط هندسی در حالیکه خط معقلی (کوفی بنائی) را میدانیم که میزان آن بیک سطح هندسی شناخته شده است و نقطه هم نه میداشته است و از طرفی پیدایش خط و خطاطان نسخ را به ابن مقله نسبت میدهند که بنیان گذار او بود و باضافه پنج نوع خط دیگر که مجموعاً آنها را ا قلام سته گویند حتی مجنون رفیقی نیز که رساله های او اندرین بحث نشر میشود عقیده دارد که این مقله میزان خط را بر نقطه گذاشت و اول خط ثلث را اختراع کرد و باریک آنرا نسخ گفت .

و اما در کتب تاریخ عربی و بخصوص جرجی زیدان صاحب تاریخ الآداب اللغة العربیه گوید که خط عربی مایه و پیرایش از خط نبطی و سریانی گرفته که قبل از اسلام رواج داشته است و حتی قبل از اسلام خط نسخی که آنرا الدراج می گفتند مروج بوده و بتقریب پیدایش این خط خط کوفی تحقق یافته است نسخ را در او ایل بدون هیچ قاعده فاقد خطوط هندسی و زیبایی مینگاشته اند ، چنانکه خط های او ایل را در دست داریم در او ایل اسلام خط کوفی که از دیدگاه خط شناسان یک نقطه دور و باقی سطح است به نبشتن قرآن اختصاص داده شد و خط السطر - نجیلی در اسفار مقدسه نصرانی بکار برده میشد و خط نبطی برای مراسلات شناخته شده بود که این هر سه خط در صدر اسلام مروج بوده است خط کوفی زیبایی خاصی داشته است کتابت بدین شیوه بیشتر رواج یافته است زیرا در طول یک هزار و چهار صد سال عمر اسلام می بینیم مسلمانان ذوق خاصی در هنر خط از خود ابراز و خطوط زیادی بشکل های مختلف پیرایش گرانه در صفحه کشیدند . انواع کوفیها مشکول و خطوط کوفی سجادی و مولایی را که بدون گل و برگ و خطوط اسلیمی زیبا و دل انگیز است و طرحهای نقاشی زیبای شگفت آوری از آن در نظر گاه ما آوردند . ابن مقله متوفی ۳۲۸ (پیش از آنکه دوازده نوع قلم در دوره خلفا و امویها عرض و جود کند که این ها در واقع تفاریق ا قلام بودند روش خط یکی بود اما قلمها فرق میکرد) ثلث و نسخ را زیبا و بموازین نقطه گذاشت . دلیل قوی که در طرح

هنر خلاقه خط داریم آنکه مسلمانان تمام مغز هنری و سلیقه و ذوق زیبا پسندی خود را در پیدایش آرایش و پیرایش خط صرف کردند زیرا هنر نقاشی تحریم شده بود و بخط و پهلوهای فن و هنر آن تلاشهای پی گیر مینمودند. چنانکه روحیه زیباگرایی به ذات خود در زندگی ارزش خاصی دارد. کوفیههای مشکول و کوفیههای مزهر که در دوره سامانیان و بعداً در دوره غزنویان رواج داشته چقدر زیباست. بخصوص کوفیههای عصر غوریان افغانستان و تیموریان که خیلی از ذوق زیبا پسندی و گرایش هنر خطاطی بر خوردار است و حتی عناوین بعضی کتابها به قلم زر بکوفی نوشته میشود.

نیشته های زیادی بر رسم الخط کوفی روی احجار نقر شده و یا بصورت کج بری دیده میشود از آنرو نگارنده این نیشته الفبای کوفی را که بقلم خطاط معاصر هرات آخند محمد علی است بدست آورده و در داخل این سطور بیاورد این الفبا سود اور از آن شناخته میشود که بکمک این کلمه الفبا کوفی، خطوط کوفی خوانده میشود و فن های انحصاری به محل فهم همه ذوقمندان و گرایش گران قرار می گیرد.

چون در رساله مجنون رفیقی بحث قلم و قط قلم نیز آمده از آنرو ترجمه قصیده استاد ابوالحسن علی بن هلال کاتب بغدادی معروف به ابن البواب را در زمینه فن خطاطی که در قرن چهارم نگاشته است در اینجا می آوریم.

ای آنکه میخواهی زیبا نوشتن را فراگیری و در جستجوی حسن خط و تصویر می باشی اگر در فن نوشتن بر عزمی استوار هستی برای پیشرفت به مولای خود راغب شو.

از میان (نی) کلکها نوعی برگزین که راست و سخت باشد تا بر هنر نوشتن بخوبی قادر شوی و هرگاه بخواهی قلم را بتراشی هنگام سنجیدن اندازه وسط را در نظر گیر و بدوسر آن بنگر و آنکاه سری را که باریکتر است بتراش و از جایگاه تراش قلم تا نوک آنرا چنان بتراش که بشیوه معتدلی باشد نه آنرا دراز و نه کوتاه برگزین و شکاف سر قلم را از وسط آن بزن تا تراش از دوسوی آن یکسان و بیک اندازه باشد آنوقت هم تصمیم خود را برای قط زدن آماده کن چه قط زدن در تراشیدن قلم از همه تدابیر مهمتر است. نباید توقع داشته باشی که من همه رازهای این فن را آشکار کنم چه من درین امر بخل می ورزم ولی زبده و خلاصه دستور من اینست که سر قلم گرد و دایره وار باشد و در عین حال تحریف داشته باشد.

آنکاه در دوات مرکبی بریز که از دوده سیاه با سرکه یا آب غوره درست شده باشد. و باید بران گل سرخ که کوبیده و در آمیخته با زرنیخ زرد و کافور باشد نیز افزود و هنگامیکه این ترکیب بحد کفایت تخمیر شود آنکاه باید کاغذ سفید نرم آزمایش شده ای برگزینی سپس کاغذ را بعد از بریدن باید در زیر ابزار سنگین بشدت زیر فشار قرار داد تا از چین خوردگی و ناصافی دور شود. پس ازان سر مشق نوشتن را باشکیبائی عادت و شیوه خود قرار ده

چه هیچکس مانند آدم شکیبیا به منظور خود نایل نمی آید. نخست نوشتن را در لوح آغاز مشق کردن و نوشتن نباید به هیچ رو از خط بد خویش شر مگین شوی زیرا هر کار دشوار سر انجام آسان میشود و شیفته آن باش که دستها و انگشتان تو مطالب سودمندی بنویسد که در این دنیای فریبنده یاد گاری نیک از تو بجا ماند. (X)
اکنون بعد از این مطالب مقدماتی ، باصل مقصد میرویم .

مجنون هروی

در قطار انبوه خطاطان و شاعران و خط شناسانیکه در دوره تیموریان هرات می زیستند و یا اینکه در هنر خطاطی مهارت خاصی داشته اند یکی از ایشان مجنون هروی است. مجنون در فن خطاطی و اندازه نقطه گذاری حروف (مفردات و مرکبات) رنگ کاغذ شناخت قلم و مداد و مرکب و ساختن رنگهاییکه بکتابت ضرورت بوده است شناسایی عمیقی داشته و سه چهار رساله منظوم و منثور از خود بیاد گار گذاشته است .
خوند میر مجنون را بحسن خط و لطف طبع ستایش میکند و دو مطلع غزل او را می آورد :

بیوفا بودی من از اول ترا نشناختم حیف اوقاتی (۱) که دنبال تو ضایع ساختم
فیروزه سپهر دراز-گشترین تست روی زمین تمام بزیر رنگین تست (۲)

شرح حال مجنون در تذکره ها خیلی مختصر آمده است و یکی از دیگری گرفته اند از همه اصیل تر همان گفته اخوند میر و سام میرزا است زیرا باوی ملاقات کرده اند سایر تذکره نگاران به کمتر یا بیشتر تصرفی یکی از دیگری مطالب را گرفته اند که ذکر آن لطفی ندارد و جای خوشی است که آثار مجنون هروی از دستبرد روزگار محفوظ مانده است.

کمال الدین محمود رفیقی پدر مجنون مرد رفیق و شاعر و خط شناس و کاتب خوبی بوده است امیر علی شیر با وجودیکه باکثر شعرا انتقاد نموده است او را به نیکی یاد کرده است گوید:
مولانا رفیقی شفیق و اهل طریق بود و شعر نیکومی گفت این شعر ازوست :

عشقا زان اهل تقلید ند صا حبدل نیند

ورنه خوبان از نیاز اهل دل غافل نیند

خون چرا از دست مجنون شد چولیلی رگ کشود

عاشق و معشوق اگر بایکدیگر واصل نیند (۳)

(+) مقدمه ابن خلدون بحث خط .

(۱) در تحفه سامی حیف ازین عمری که در پای تو.

(۲) رک . حبیب السیر جزء سوم از مجلد سوم ص ۳۶۲

(۳) رک : مجالس النفایس ترجمه حکیم شاه بهشت هشتم ص ۳۸۵

شرح حال مفصل مجنون رفیقی را در جای دیگر نیافتم بجز آنکه خود مجنون از آن مفصل به نیکی یاد کرده است علی العجالة آثار مستقلى ندارد آقای داکتر بیانی کتابهایی که بخط او دیده است و کتابت ۸۹۳ داشته است یاد کرده است (۱) .

سال فوت دقیق او معلوم نیست تا سال ۹۰۹ که مجنون رساله رسم الخط خود را نوشته است پدرش فوت شده بوده است .

خوشبختانه در موزیم هرات ذخیره الملوك میرسید علی همدانی بخط محمود رفیقی حفظ میشود .

که مختوم است بدین جمله : و تم ذالك الفيض الحقيقى به خط العبد محمود الرفيقى مورخه سال ۸۹۸

استادان مجنون :

مجنون در آثار خود پدر خود را نیز استاد خود معرفی میکند و سلطان علی مشهدی را که در دربار سلطان حسین میرزا مقام بسا ارجمندی داشته است و در مقابل يك مصرع خط نستعلیق که می نوشت يك طلا مسكوك می گرفته است استاد خود را یاد میکند آنجا که گوید :

اما حضرت مخدومنا و استادنا المشتهر به سلطان علی المشهدی (۲) در رساله رسم الخط منظوم خرد پدر خود را استاد خود میدانند :

به خط و شعر میلیم بیشتر بود	که این فضلیم ز میراث پدر بود
هوا لواط بمعبود الحقیقی	که نامی شد به مجنون الرفیقی
گاهی چون عارفی در نکته دانی	گاهی چون صیرفی در خورده دانی
سه کس را حق بود بر آدمیزاد	یکی پیرو دویم اب و سه استاد
مرا ز اول درین دیرینه مسکتب	هم استاد است و هم پیر است و هم اب (۳)

پدر خود را بسیار می ستاید که قلمدانی داشته مانند قندیل پر از تیر بوده است شیوه یاقوت را زیر و زبر کرده است از فیض فضل و هنر پدر خود نکته های زیادی دریافته ام .
توقیع و ثلث و محقق را از وی یاد گرفتم . (۴)
مجنون رفیقی در رساله سواد الخط می گوید :

بدانکه بر حسن خط دو فایده مرتب است یکی در دنیا و یکی در آخرت در دنیا افتتاح رزق و در آمدن به بهشت چنانکه قلمی شد نقل است که دیدن خط خوب چشم را روشنتر سازد

(۱) نستعلیق نویسان ج ۳ ص ۸۷۲

(۲) رساله سواد و خط عکسی ص ۲

(۳) رك رساله رسم الخط منظوم

(۴) رجوع شود به متن رساله .

نکته گفته اند :

نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز
گرمی سر گردد اند روی نظر کن هر زمان
در زر و در مصحف شیخ کبار و شاه عصر

خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان

تذکره نویسان نیز او را بنام مجنون یاد کرده اند و خودش نیز مجنون گفته است در رساله
سواد الخط گوید :

و چون کاتب مکتوب حقیقی مجنون بن محمود رفیقی اصلح الله شانه ابداء به مقتضی
الولد الحر یقتدی بآبائه الغر از آوان طفولیت تا زمان کهولیت از تحصیل علم خط و تکمیل
اعداد شتافت و معاودت خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر دریافت و از هر خرمنی خوشه
و از هر انجمنی توشه میداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صفت لطیف کامل و ازان علم
شریف مقصودش حاصل نگشت ازان مردری نکشود و قبل ازین در قواعد خطوط نسخه
رسم الخط را نظم کرده بوده مایحتاج آنرا بنوعی که از استادان شنیده بود بنظم آورده
اگر چه میل طبع موزون بنظم بیشتر است و اما مبتدی را دریافتن سخن نثر از نظم بیشتر است
بنا بر آن در نثر به همان طریق و رقی چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یک استادان پیرامون شرح آن
نگشته اند پرداخته ام تا طالبان صورت خطی را حظی باشد . (۱)

آثار مجنون :

مجنون طوریکه از آثار او نمودار است سه رساله منظوم و منشور تالیف کرده است . و رساله
در حل رنگها .

۱- رساله رسم الخط : که مطلع آن اینست .

بیا ای خامه انشای رقم کن بنام کاتب لوح و قلم کن

درین رساله که مجنون پدر خود را بصفت استاد می ستاید و از جانبی هنر سه رسم الخط ثلث
و توقیع و محتمق را بر بنیان نقطه نشان میکند و بار یک این نوع خط را نسخ ریحان و رقاع میگوید
که درین صورت شش رسم الخط را نشان میدهد . این رساله رابه ۹۰۹ ق تحریر کرده است .

۲- آداب خط رساله منظومیکه بسام میرزا صاحب تحفه سامی نگاشته است و خودش بدین
عبارت از مجنون یاد میکند « رساله نظمی باسم من در بحر لیلی مجنون بسته بود و در قاعده
خطی او تعریف چگونگی قلم و سیا هی و رنگ کردن کاغذ و مایتفق بها ، در رنگ کردن
کاغذ از آنها بیتی بخاطر بود نوشته شد .

(۱) ص ۳ نسخه عکسی، سواد الخط

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا و زعفرانست (۱)

۳ - رساله سواد الخط :

که بنثرنگاشته است . بدین عبارت آغاز میشود .

حمد و سپاس بی قیاس استادی را که کاتب لوح و قلم بیچون و حافظ نون و اقلیم و مایسترون است (۲) بعد از آن گوید : در قدیم الایام معقلی بود که مجموع آن سطح است و هیچ دور نیست و بعد از آن خط کوفی را وضع کرده اند و درین خط دانگی دور است و باقی سطح ، کوفی بر آن گویند که در کوفه پیدا شد .

ابن مقوله قلمی دیگر اختراع نمود و آنرا ثلث نام نهاد زیرا که ثلث آن دور بود و بنای آن به نقطه کرد یعنی بمیزان نقطه و برای هر حرفی مقداری مقرر ساخت و یک نقطه از او بیشتر کرد و او را محقق خواند زیرا که خوانا تر است و یک نقطه از او کم ساخت و دور بیشتر ساخت و توقیع نام نهاد چه توقیعات بدان مینویسند و چون قلم را بار یک کرد سه قلم دیگر شد بار یکی ثلث را نسخ گفت که ناسخ خطهاست و بار یک محقق را ریحان نام کرد که رنگه و بوی محقق داشت و بار یک توقیع را رقاع نامید . (۳)

۴ - رساله مرکب سازی :

که در داخل این رساله ها چاپ شده است . کتابخانه دانشگاه تهران ۲۲۵۲/۳
۵- ناز و نیاز دانشگاه تهران ۵۵ ر ۲۷۳۶ جناب دانش پژوه خبرمیدهد در مجله هنر متاسفانه از پنج رساله منظوم و منشوریکه از مجنون می شناسیم تنها چهار رساله آن فراهم شد . بدین تفاوت که رساله آداب خط بصورت ناقص فراهم شد که امید است بچاپ دیگر آن هم فراهم گردد .

هنر ابتکاری مجنون : مجنون در رساله بنام خط و سواد خود گوید : و در بنا اختراع مزید خطوط ابداع نمود که از آن جمله است « توامان » قد اخترعت اختراعا خطا غریبا مرکبا من المعکوس و غیر المعکوس تشکلا بشکل الانسان و غیره و سمیته بالتوامان قسمته صورتین متشابهین المقابلین .

تو امان مخترع مجنون است
تا شدم مخترع و صورت کش
کز قلم چهره کشائیها کرد (۴)
خطکم صورتکی پیدا کرد

(۱) رک تحفه سامی ص ۸۵

(۲) رساله دست داشته من عکسی .

(۳) در این رساله علاوه بر اینکه میزان مفردات بر نقطه بنایافته است میزان مرکبات نیز تعیین شده است .

(۴) احوال و آثار خوش نویسان .

ساحب گلستان هنرنیز تهیه دارد که نستعلیق را خوب بامزه و خوش می‌نوشته و خطی اختراع کرده بود که از ترکیب کلمات آن صورت انسان و حیوان بهم میرسد و از جمله این مصراع « نرخ شکرو قند شکست از شکرستان » از دو طرف نوشته بود بصورت سه‌چهار آدمی که بر زبر یکدیگر بوده‌باشد و صورت و خط هر دو در کمال خوبی و مرغوبی بود « (۱)

و یک خط او را بیانی دیده‌است . سام میرزا گوید . در خط چپ بی‌بدل عالم بود و خط دیگر اختراع کرده بود و آنرا توامان نام نهاده بود آن خط چنان بود که در دو صورت خط خوانا بود این نکته میرساند که خط چپ مینوشته و یک خط بصورت توامان که از نگاه هنرنمایی جالب بوده است . زیرا سام میرزا او را دیده است .

تاریخ وفات مجنون :

پدر مجنون محمود رفیقی قبل از سال ۹۰۹ در گذشته بوده است زیرا در همین سالی که رسم الخط اثر منظوم خود را بوجود آورده است پدر را وصف کرده و اما از زندگی او چیزی نگفته است تاریخ مرگ خود او نیز معلوم نیست ، سهوبزرگی که عبدالمحمد در پیدایش خط و خطاطان نموده او را در دوره غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳) قلمداد می‌کند که در خدمت او زندگی داشته است در حالیکه در روزگار غازان خان خط نستعلیق هنوز نضج و پختگی نیافته بود که او رساله سواد و خط خود را در پیرامون اصول نستعلیق می‌نوشته است . میتوان تخمینا اینطور قضاوت کرد تا سال ۹۵۷ که سام میرزا تحفه را نوشته است حیات داشته است بعد از آن محتمقا معلوم نیست که تا چند سال دیگر حیات داشته است زیرا در رساله رسم الخط که آنرا بنام مظفر حسین فرزند سلطان حسین میرزا مصدر کرده است سال ۹۰۹ بوده است که در هرات جانشین پدر و بسال ۹۱۱ پادشاه شد و سالی نگذشت که شیانی خان هرات را تصرف کرد و در همین حوالی مجنون مرد رسیده و بانواع فنون خط شناسا بوده است که شاید تا حوالی ۹۵۸ بیشتر و یا کمتر زنده نبوده است .

در شرح حال مجنون رفیقی از داخل متون در جای گاهش اختلاف نظر است . بدینگونه فخری‌هروی در لطایف نامه که ترجمه‌داری مجالس النفالیسی امیرعلیشیرمیشاد چنین مینگارد . مولا نا مجنون از مشهد است و طبعش در غایت شوخیست و چپ‌نویس خوش خط مثل او کم بوده است بلکه نبوده ذاتش نیز مقبول افتاده این مطلع از وست .

بوعظ میروم و زار زار میگیریم بدین بهانه ز هجران یار میگیریم

خوند میر در جلد چهارم از هراتی و مشهدی بودن او اشارتی نکرده است .

عبدالمحمد او را هراتی تذکر داده است استاد خلیلی در آثار هرات نیز باسناد پیدایش خط و خطاطان مجنون را هراتی نگاشته است . سام میرزا نیز مثل خوند میر از تذکر جایگاهش

(۱) خوش نویسان دا کتربییانی ص ۶۱۲ ج ۳ به نقل از گلستان هنر .

چشم پوشیده است و اما صاحب گلستان هنر قاضی میرمنشی قمی او را هراتی می نویسد بدینگونه
مولانا مجنون چپ نویس ولد مولانا کمال الدین رفیقی است مولانا مجنون از خوشنویسان
و کاتبان دارالسلطنة هرات است . (۱)

آقای گلچین معانی درج دوم تذکره های فارسی ص ۲۳-۳۲ که در پیرامون آثار هرات
نسکاتی دارند راجع به مجنون بصراحت ننوشته اند که از کدام دیار است جز فخری هروی
جمهورتذکره نویسان مجنون را هروی یاد کرده اند و یابرخى جایگاهش که مورد تامل بوده
چیزی نه نگاشته اند .

**وجوه مشابهت مداد الخطوط میرعلی هروی با سواد الخط
مجنون هروی :** وقتی مقدمه هر دو رساله را میخوانیم نه تنها مفهوم آن بلکه الفاظ آن نیز
عین هم است شبکی نیست مجنون رفیقی و میرعلی هر دو معاصر هم بودند و در خلال روزگار
وحشت انگیز هرات که شیبایان تیموریان را تارومار کردند میرعلی به بخارا
رفت و مجنون مثل سایر هنرمندان در گوشه پنهان شد و هر دو خطاط بودند و دارنده رساله های
در فن خطاطی ولی مجنون چهار رساله نوشته است که سه رساله آن منظوم و ماتنها دور رساله
منظوم او را میشناسیم . یعنی مجنون در رسیدگی در فن خطاطی پهلوان تر بوده است و میرعلی
خوش نویس تر در نستعلیق .

- صاحب مداد الخطوط رساله خود را در پنج باب تدوین کرده است :
- باب اول - در بیان خطوط و سطح و دور و وجه و تسمیه هر یک از آن .
- باب دوم - در ذکر استادان و مخترعان و بیان مرتبه ایشان .
- باب سوم - در بیان ادوات کتابت .
- باب چهارم - در بیان قواعد مفردات و وصول و ترکیب حروف (۲)
- باب پنجم - در بیان کتابت و انواع حروف .
- ابواب سواد الخط بدینگونه آمده است .
- باب اول - در بیان خطوط و سطح و دور و تسمیه هر یک از آن .
- « دوم - در ذکر استادان مخترع و بیان مرتبه ایشان .
- « سوم - در بیان ادوات کتابت .
- « چهارم - در شناختن مفردات .
- « پنجم - در مرکبات ...

(۱) نسخه دستنویس جناب گلچین معانی .
(۲) مداد الخطوط در ذیل دیباچه دوست محمدگوشانی بکوشش جناب فکری مرحوم چاپ شد
چون از روی امتحان الفضلا یا تذکره الخطاطین میرزا محمد علی سنگلاخ خبوشانی
خراسانی نقل گردیده بوده است باب چهارم و پنجم آن نیامده است .

رسالة مدادا لخطوط

حمد سپاس (۱) مر استادی را که کاتب لوح و قلم بیچون و حافظ و القلم و یسپرون است خوشنویسی که سر خط نوخطان قلم در کک صنعش اول ما خلق الله قلم است معلمی که سبق سواد خوانان مکتب خانه علمش علم الانسان با لقمه مالم يعلم .

سواد الخط

حمد و سپاس بیقیاس استادی را که کاتب لوح و قلم بیچون و حافظ نون و القلم و مایسپرون است خوش نویسی که سر خط نوخطان قلم و کک صنعش اول ما خلق الله القلم است و معلمی که سواد خوانان مکتب علمش علم بالقلم علم الانسان مالم يعلم .

مدادا لخطوط

فرد

استاد ازل کین خط مشکین رقم اوست یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست سریع القلمی که چون در ازل قلم بر لوح نهاد و حالات ابد را بطرفه العین بدو کاف و نون بر صفحه هستی شرح داد که جف القلم بما هو کاین الی یوم ا لدین خطاطیکه و رق گلدگونه لیلی صفتان عذرا طلعت را بخط و سواد خال و خط مجلل و مخطط ساخت و مجنون و شان سودایی نامه سپاه را به عشق آن سواد در خط انداخت .

نظم

کاتب لوح و قلم زیبا نهاد	صفحه روی بتان از خال و خط
طره لام است و دهان میم مراد	چشم صاد و زلف دال و قد الف
صدالم بر روی جان من نهاد	کک استاد ازل زین پنج حرف

سواد الخط

بیت

استاد ازل کین خط مشکین رقم اوست یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست سریع القلمی که چون در ازل قلم بر لوح نهاد حالات ابد را بطرفه العینی بدو حرف کاف و نون بر صفحه هستی شرح داد که جف القلم بما هو کاین خطاطیکه و رق گلدگون لیلی صفتان را بخط و سواد خال و خط مجلل و مخطط ساخت و مجنون و شان سودای نامه سپاه را به عشق آن سواد در خط انداخت .

بیت

کاتب لوح و قلم زیبا نهاد	صفحه روی بتان از خال و خط
طره لامست و دهان میم مراد	چشم صاد و زلف دال و قد الف
صدالم بر روی جان ما نهاد	کک استاد ازل زین پنج حرف

(۱) در نسخه چ حمد و اما ف صمد را ستایش نموده .

مداد الخطوط

طرفه دستی که اگر کرام الکاتبین بدستگیری و امداد سپهر بو قلمون تا به قیامت بکتاب مصحف جمالش بپردازند محقق است که ثلثی از توفیق کمالش در نامه رقاع درج نتوانند ساخت .
لوکان البحر مدادا لکلمات ر بی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ر بی و لوجئنا بمثله مدادا .

رباعی

گر دریاها مداد گردد صد بار و رخامه شود شاخ درختان صد بار
کاغذ شود اوراق سپهر زنگار نتوان صفت یکی نوشتن ز هزار

سواد الخط

طرفه دستی که اگر کرام الکاتبین بدستگیری امداد سپهر بو قلمون تا به قیامت به کتابت مصحف حجابش خواهند پرداخت .
محقق است که ثلثی از توفیق کمالش بر نامه رقاع درج نتوان ساخت لوکان البحر مدادا لکلمات ر بی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ر بی و لوجئنا بمثله مدادا

رباعی

گر دریاها مداد گردد صد بار و رخامه شود شاخ درختان بهار
کاغذ شود اوراق سپهر زنگار نتوان صفتش یکی نوشتن ز هزار

مداد الخطوط

جل جلاله و عم نواله و درود بقیاس عالمی را که مبتدیان انسان را دستخط تاج کرامت بر سر نهاده بدستگیری استاد از لاول او را نسخ تعلیق کتب سماوی دست داد .

فرد

شد غبار خط قرآنش ز نور نا سخ تورات و انجیل و زبور
صلو علیه واله واصحاب پاک و برگزیده او که نجوم آسمان هدایتند خصوصاً آن قلمزن اقلیم درستی و آن پدر دبیرستان خداپرستی اعنی قلمزنی که درماندگان بی روزی را به تعلیم حسن خط مفاتیح گنجینه رزق بدست داد و فرمود . علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق .

نظم

خط خوب از هنرها بی نظیر است چو روح اندر تن برناو پیر است
اگر منعم شدی آرا یش تست اگر محتاج گشتی دستگیر است

سواد الخط

درود بی قیاس عالمی را که مبتدیان انسانرا به تعلیم خط نصف علم داد که الخط نصف العلم و فرزندان بزرگوار ایشانرا بدست خط تاج کرامت بر سر نهاد که اگر موا اولاد کم بالکتابه .

خطاب خطبه خطیب خطابی بنام اوست و رقم کتابت کتاب مرقوم اعنی خط و پیغام اوست
امی لقبی که اگر چه هر گز دستش قلم بر کاغذ ننهاد بدستیاری استاد ازل او را نسخ تعلیق کتب
آسمانی دست داد .

بیت

شد غبار خط قرآنش ز نور ناسخ تورات و انجیل و زبور
صلی الله علیه و اله و سلم خصوصاً آن قلم ر و در قلمرو هستی و آن دبیر دبیرستان خداپرستی
قلم زنی که در ماندگان بی روزی را به تعلیم حسن خط مفاتیح گنجینه رزق بدست داد که
علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق .
چو حسن خط اندر سرانگشت تست کلید در رزق در مشت تست
بلکه بهمان کلید در خزینه بهشت بر روی شان کشاد که من کتب بسم الله الرحمن الرحیم
بحسن الخط دخل الجنة بغير حساب .

بیت

دبیری که نام تو نیکو نوشت نکو می نوشتت بر آن بهشت
تا اینجا مداد الخطوط و سواد الخط باهم مشابه است با فرق برخی از جملات بعد از آن مقدمه
آهسته آهسته کمی الفاظ جدایی پیدا میکند معلوم نیست که مجنون رفیقی مطلب را از میرعلی
گرفته و یا میرعلی از مجنون زیرا هر دو هم عصر بوده اند و لی اینقدر هست که رساله میرعلی را
که میرزا سنگلاخ در ذیل امتحان الفضلا ناقص چاپ کرده است شبهه ناک تر دیده میشود .
بهر حال نظیر این کتابها بسیار دیده شده که باهم اشتراک مفهوم داشته است .

نسخه ها

نسخه دانشگاه تهران :

سواد الخط و رسم الخط و رساله و یا مقالتی در مرکب سازی مجنون رفیقی به خط نستعلیق خوانا
عناوین شگرف و نمونه ها بخط ثلث گاه در حاشیه گاه در متن در ذیل رساله کاتب و تاریخ آن
بدین شکل آمده است تمت الرساله بعون الملك الوهاب تحریر افی ۱۲ شهر شعبان المعظم
سنه ۱۰۵۶ فقیر حقیر اسمعیل کاشی .

رساله رسم الخط مجنون مفردات را آورده و بدین بیت خاتمه داده .

اصول آن دو خط اینگونه باید که مثل دال معکوسی نماید

که بخش مرکبات از نسخه سا لار جنگ (که خوشبختانه در سفر در هند بمشاهده رسید)
گرفته شد و این رساله تکمیل بدان گردید آداب خط مجنون از تذکره (سفینه خطاطان)

مراوی شاغل گرفته شده است که اصل آنرا هنوز بدست نیاورده ام تنها شکل مفردات آنرا
مغتنم دانستم که علی العجاله چاپ گردد .

رساله سوادالخط مجنون رفیقی در شماره ۲/۵ موزیم سالار جنگ حیدرآباد دکن موجود
است . بخط تعلیق و گاه با شکست آمیخته خط خوانا و نمونه ها را نیز نشان داده است
عناوین شجر ف .

تنها این نسخه دیده شد و عناوین آنرا یاد داشت نمودم و بدین رساله تطبیق گردید .
خصوصیات نسخه رسم الخط مجنون در شماره ۱۴۳۶ موزیم سالار جنگ نستعلیق خوانا
نمونه ها خط ثلث خوب عناوین مرکب سرخ شیخ محمد ذاکر برای مردانعلی در سال ۱۲۷۲
نوشته و یک نفر بنام امدا علی در دکن از روی آن نسخه نقل کرده
کاغذ حنایی هندی داخل مجموعه قواعد ابجدی و قانون خوشنویسی عبدالاحد رابط ابن
محمد فایق در رساله خطاطی که از محمود بن محمد است . که قسمت مرکبات آن ازین
مجموعه گرفته شد و به ذیل نسخه مربوطه دانشگاه تهران جا گرفت .
اصل نسخه نیز نقل گردید و مقابله شد به نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران .

« مایل هروی »

رسالة أسواد الخط

بسم الله الرحمن الرحيم

در ستایش حق سبحانه تعالی

بیا ای خامه انشائی رقم کن
رقم ساز همه اشیا کما هی
دو حرف کاف و نون را چون بیان کرد
ز صنعش در صدف عقد گهر بست
که از قوس و قزح بر لوح گردون
گهی کلك قضایش را استادی (۱)
خط روی بتان زیبا نماید
چو کلك صنعش انشای رقم زد
به سینه لوح نقشی می نگارد
دواتی سازد از چرخ مدور
گهی روی سیا هی ریزد از شام
کند گه زین دوات سبز مینا

بنام کاتب لوح و قلم کن
پدیدار سفیدی و سیا هی
بدان اظهار ملک کن فکان کرد
قلم در خدمتش صد جا کمر بست
نماید نون ازمه (*) نقطه نون
کشاد از چشم خوبان عین و صادی
بگل هر چند خطر عنا نماید
رقم بر سورة نون والقلم زد
قلم سر بر خط فرمانش دارد
کند موم سر آن ماه انور
سفیدی گه کند از نور ایام
بسرخی شفق شنگرف پیدا

فلك با پشت خم زاندم که بود است
به پیش بارگاهش در سجود است

(*) در نسخه س، نه

(۱) استادی .

د رمناجات حضرت باری و استدعای درجات سخن گزاری

<p>شده در هر دو عالم کار سازم قلم زن در خط عصیان مجنون وزان بر جنس خویشم سروری ده که باشد کارم از روز دگر به که بخشیم جرعه‌یی از جام جامی نهاده نردبان بر بام گردون به منطق گشته کشف معانی که مثل اوشدن مقدور کس نیست ز بحر دانشش يك قطره کافی است ز نظم و نثر اویم بهره ور کن مرا تو فیک نعت مصطفی ده</p>	<p>خدا و ندا توئی دانای رازم الهی رحم کن بر جان مجنون خداوندا به علمم رهبری ده بهر روزی مرا تو فیک آینده به لطف خسرو و نظم نظا می فلك قدری که از طومار موزون ز حکمت داده داد نکته دانی به فضل اورسیدن دسترس نیست خرد را اگر هوای موشگافی است خداوندا بفضلم را هبر کن زبانم را بگو یایی عطا ده</p>
--	---

در نعت رسول عالم (ص)

<p>مطیع او ز مشرق تا بمغرب ملك را در گهش عرش برین است دو حرف او ز وصف او طه و یسین حدیث صاد و القرآن نشانی بلی نبود الف را سایه پیدا الف را نبود آری نقطه مرقوم علوم او لین و آخرین یاد در و قوس قزح زیننده طاقیست نماید شمس از خورشید و از ماه فلك يك پایه از معرا جش آمد گذشتی از مقام قاب قوسین چومه بر آسمان منزل گرفتگی چو قرآن بر سر کرسی نشستی</p>	<p>رسول ابطحی خورشید یشرب فلك پیش رهش فرش زمین است د و خال عارضش ناهید و پروین ز چشم و عارض او بی گمانی نباشد عکس و بالایش هویدا مگس از جسم پاکش گشته محروم نخوانده هیچ حرفی پیش استاد فلك قدر بلندش را روا قیست بران طاق از برای عز آن شاه مه گردون دری از تا جش آمد بسان تیر در يك طرفه العین گهی کاند ز مینش دل گرفتگی چو احرام حریم عرش بستگی</p>
---	---

د رمنقبت حضرت امیر المؤمنین و خلیفه رسول رب العالمین

<p>چراغ امت و شمع هدا یت بشوکت صاحب سیف و قلم بود</p>	<p>امیر المؤمنین شاه و لایت بدولت حامی طبل و علم بود</p>
--	---

غبار عنبر افشان خا مه اوست
 چو بر نسخ بدان تیغش علم زد
 برای دشمنان نا بکارش
 سنان اوستون خیمه دین
 خورد آب از کفش هم خیر و هم شر
 چو تیغی کوه را گوید که بشگاف
 چو کاف آن کز جنابش سرکشی کرد

که ریزد آهوانرا مشک در پوست
 بیکدم ثلث ایشا ترا قلم زد
 قلم شق گشته همچون ذوالفقارش
 عمود او عماد رسم و آئین
 زجوی ذوالفقار و حوض کوثر
 شگافد همچو کافی قله قاف
 فلک او را بزیر پا در آورد

سبب نظم کتاب و باعث بر ترتیب این ابواب (*)

شبی چون خط خوبان راحت انگیز
 چنان خوشبو نسیم از رهگذارش
 شبی از نورمه روشن چو کافور
 گهی زابر سیه مه در تباهی
 درین شب گوشه‌ای بنشسته بودم
 بخط و شعر میلم بیشتر بود
 هوا لواطق بمعبود الحقیقی
 گهی چون عارفی در نکته دانی
 سه کس راحق بود بر آدمی زاد
 مرا ز اول درین دیرینه مکتب
 ز علم خط بسی تعلیم چون گنج
 گهر پر دازد ریای معانی
 به نسخ اهل خط هنگام تحریر
 چو از بهر کتابت خا مه سر کرد
 ز لفظش نکته‌ها بس می شنیدم
 ز بیم آنکه این عقد جوا هر
 بنظم این جواهر عزم کردم
 بصحرای تفکر رو نهادم
 در آن دریا چو غوا صان نشستم

سوادش مشک و بادش عنبر آمیز
 که ریحان نسخ بودی از غبارش
 منور چون سواد سوره نور
 نهان چون چشمه خضر از سیاهی
 زهر نوعی خیالی بسته بودم
 که این فضلیم ز میراث پدر بود
 که نامی شد به محمود (۲) الرفیقی
 گهی چون صیرفی در خورده دانی
 یکی پیرو دویم اب و سه استاد
 هم استاد است و هم پیر است و هم اب
 بخاطر بود ز استاد گهر سنج (۳)
 بحسن خط شده یا قوت ثانی
 قلمدا نش چو قند یلست پر تیر
 خط یا قوت را زیر و زبر کرد
 چو خود را قابل حفظش ندیدم
 بریزد (***) نا گهم از درج خاطر
 بعزمش نیت خود جزم کردم
 بدریای پر از در او فتادم
 بسی درهای معنی داد دستم

(*) ازن س .

(۲) در نسخه ت - د

(۳) بخاطر بود از استاد درس سنج...

(**) درن، س : نریزد .

چو در در رشته نظمش کشیدم
 رموز شش قلم را شرح دادم
 بتو فیق خدا گشتم موفق
 سه خط دیگر از (۵) وی گشت مفهوم
 خط ریحان همان نوع است مطلق
 سراسر اصطلاح نسخ دا نبی
 تمام اصطلاحات ر قاع است
 ازانش نام رسم الخط نهادم
 بگو ناگون نواها ساز کردم
 چو قانون آه و افغان بر کشیده
 برسم تحفه پیش شه کشیدم
 که قدرش راست گردون بارگاهی

روائی خامه سوزن و ش کشیدم
 کنوز شش جهت را در کشادم
 بخط ثلث و تویق و محقق
 چو (۴) تعلیم سه خط گردید معلوم
 هر آن رازی که گویم در محقق (*)
 زخط ثلث اگر یا بی نشانی
 بتو قیعت حدیثی کا ستماع است
 چو از رسم خطش تا ریخ دادم
 چو مضرب قلم را باز کردم
 بچنگم کا غن مسطر کشیده
 چه این (۶) ساز و نوا از وی شنیدم
 تما مش ساختم بر نام شاهی

دعاوی دولت شهزاده خورشیدمنزلت

م وید هم بتا ئید الهی
 بنا مش نامه شاهی رقم کرد
 بسیرت گوهر در یای شاهی
 سپهر سلطنت سلطان مظفر (۷)
 نوشتست چون الفبی نقطه غیب
 ملون چند چوب از خر گه او
 بسر خشت درش چون نقطه ذال
 گلی از گلبن چنگیز خانی
 ز گلزار ارم رعنا تد روی
 ز مجموع آمده چون تاج بر سر
 به بز مش منقل آتش نماید

موید بر سر پر پاد شاهی
 قضا رومی که ایجاد قلم کرد
 بصورت لاله باغ الهی
 ز مهر مر حمت تابان انور
 برای نسخ شاهان کاتب غیب
 بود قوس قزح زین چرخ نه تو
 کشد با پشت خم چرخ کهن سال
 نهال تازه از باغ جوانی
 ز بستان کرم آزاد سروی
 ز شاه هی بر سراخوان مظفر
 گهی کین مهر سوزان خوش بر آید

(۴) درن چه .

(۵) درن ازمن .

(*) درن ، س: هر آن رمزی که گفتم در محقق .

(۶) درن چه این

(۷) مظفر حسین میرزا است ابن سلطان حسین میرزا که بعد از مرگ
 پدرش در سال ۹۱۱ با برادر بزرگ بدیع الزمان میرزا متفقاً پادشاه شد،
 مقر سلطنت شان هرات بود .

گل بستان دولت را گلابی
بیا مجنون در انصاف بکشای
ثنای او بنای بس بلند است
میفکن پیش ازین گستاخ گستاخ
صفات او نه مقصور زیبا نیست
چو عاجز گشتم از مدح و ثنائیش
خداوند ابانات بی مثلت
بکلك قدرتت بر لوح هستی
به نزدیکان در گاه جلالت
که دارش بر فراز تخت شاهی

سپهر سلطنت را آفتابسی
ز حد خویشتن بیرون منه پای
فرار آن نه جای هر کمند است
کمند گفتگو بـ راوج این کاخ
که هر وصفش که گویم پیش از آنست
سخن را ختم کردم برد عایش
بحق حرمت جاه و جلالت
کزو نقش (*) دو عالم نقش بست
به مقبولان اقبال و صالت
که گیرد از سفیدی تا سیاهی

در صفت سیاهی خوب و معرفت مداد مرغوب

اگر خواهی که بشناسی مرکب
سیاهی نزد ما نیکوتر آنست
و لیکن چون سواد دیده با ید

بگویم راه تحقیقش مرتب (۸)
که اندر دیده براق و روانست
که در آبش خلل پیدا نیاید

در ساختن سیاهی و شناختن اجزای آن کماهی

چنین گفت آنکه او اهل تمیز است
نخستین زاك و دوم دوده پاک
سیم جز و سیاهی هست مازو
بود جز و چهارم صمغ خوش رنگ
سیاهی چون بپالودن رسائی

که اجزای سیاهی چار چیز است
ولی هم سنگ با ید دوده بازاک
ولی مازو بود هم سنگ هر دو
ولی با هر سه جزوش ساز هم سنگ
ز کر باس لطیفش بگذرانی

(*) درن، س : شکل.

(۸) درن تحقیقش را مرکب و درن، س :

اگر خواهی که بشناسی سیاهی بگویم باتو تحقیق کماهی .

در طریق محافظت مداد و مراقبت از هرگونه فساد

ولی باید بهر چل روز دانا بشوید پاک و صافی لیغه اش را و لیکن کاتبانرا در برابر ز بهر آنکه چون پیوسته خواهی ضرورت چون کتابت گشت بسیار برای دفع آن بر قول اصحاب و لیکن آب چون دروی چکانی ضرور (۹) است یکزمان او را نهادن چو این را وقف غلظت بوده باشد درین یک نیز باید ریخت آبت

بپالاید دوات خویشتن را که از وی دور سازد غل و غش را دو می باید دوات ای پاک منظر کتابت را بدان از یک سیاهی سیاهی را شود غلظت پدیدار بپاید ریخت دروی اندکی آب همان ساعت نوشتن کی توانی دوات دیگر آنگه سر کشادن سیاهی دگر را (۱۰) سوده باشد وزان یک کردن آغاز کتابت

در علامت کاغذ لطیف

اگر خواهی توای گنج معانی کمالش آنچه بد (۱۱) کاید پدیدار

که و صف کاغذ نیکو بدانی سفید و نرم و بریان صاف و هموار

در شناختن خوب قلم

قلم باید که باشد بی خم و تاب دگر سرخ و سفید و سخت و سنگین

درونش سفید و رنگه راست دریاب چنین گفتند استاندان پیشین

در معرفت تراشیدن قلم

اگر خواهی که بتراشی قلم را قد نوك قلم زینگونه بپاید تهی کن هر دو پهلو ی قلم را و لیکن جانب انسیش (۱۲) باید نه جزم و نه محرف باشد شقط

بگویم بر تو یکسر بیش و کم را که قدر بند انگشتی نماید که ماهی دم نماید نزد دانا که او نازکتر از وحشی (۱۳) نماید بلی خیر الامور افتاد اوسط

(۹) سکنه آمده کذا در نسخه

(۱۰) درن و ن ، س : آسوده باشد

(۱۱) درن ، س : آن بود .

(۱۲) قلم که قط میشود شق طرف راست انسی گفته میشود

(۱۳) و شق طرف چپ در اصطلاح طایفه خطاطان وحشی نامیده شده است

در تعیین اوقات کتابت

ولی بهر کتابت بی (۱۴) دوا بی (؟)
برای آنکه گر با شد هوا گرم
سیاهی را شود غلظت فزونتر
و گر دارد هوا سردی بسیار
سیاهی هم ز بدرنگی شود حشو
بتا بستن نکو با شد پکا هی

بغایت معتدل با ید هوا بی
ز گرمی خشک گردد کا غذ نرم
شود خط ریش و انگشت از عرق تر
ز کاغذها شود تری پدیدار
کتابت نیز از کاغذ کند نشو (۱۵)
ز مستان لیک وقت چاشتگاهی

در شرایط محل کتابت

و لیکن خامه را خطا ط با ید
صبحی مصلحت زانگونه بیند
بوقت نیمروز ای نیک منظر
ولی در آخر روز است احسن

که از هر چار سو درها کشاید
که در پیش در شرقی نشیند
جنوبی بهتر است از جای دیگر
به نزدیک در غربی نشستن

در بیان آنکه نقطه میزان خط است

بدان ای در فنون فضل کامل
چو دانستی که اصل خط چه چیز است
که در خط نقطه میزانست بیقیل

که خط از نقطه ماخوذ است حاصل
بداند هر که او اهل تمیز است
چو اندر شعر افاعیل و تقاعیل

در صفت الف

بیا مجنون قلم گوهر فشان کن
الف را در محقق ای خرد مند
ولی در خط ثلث ای نیک بنیاد
بتو قیعتش ولی شش نقطه باید
چو انداز الف گر دید مفهوم
پس آنکه در خط هر یک که دیدی
اگر چه صاف ورعنا نیست اما
اگر و زنش بدین قانون نباشد
ز صافی گرچه دلها را قبول است
چو وزن آن الف باشد هویدا (۱۸)
بنه یک نقطه مشکین شما مه
تمام خامه آنکه بروی افشار

بقانون و ز نهر حرفی بیان کن
محقق هشت نقطه میدهد پند
رقم بر هفت نقطه کرد استاد
وزین شش نقطه چیزی کم نیاید
که هر یک نقطه چند است معلوم
بدینسان گر بود کز من شنیدی
کند بر خو بی او حکم دانا
ز نقصان و خلل بیرون نباشد (۱۶)
توان گفتن (۱۷) که آن خط بی اصولست
بدان کیفیتش بنوشته دانا
عیان کن شماره (۱۹) اش از نوک خامه
نه چندانی که یابد خامه آزار

(۱۵) کذا در نسخه

(۱۷) درن کاین

(۱۹) شماره قسمت نهایت دوا بر

(۱۴) کذا در نسخه .

(۱۶) در نسخه خالی آمده .

(۱۸) ازن، س گرفته شد .

را گویند .

بدین نوع ای ز عقل و فهم آگاه
قلم را تاب ده چند آنکه باید
پس آنکه يك دودانگ دیگرش را
دو دانگ دیگرش را دلکش و خوش
نماید چون سهی سروی سمنبر
الف باید چنان رعنا نماید

دو دانگش را بزیر آور پس آنگاه
دو دانگ خامه بر کاغذ بیاید
بدینسان زیر آرای مرد دا نا
بدو دانگ قلم نا زك فروکش
که افگند است کا کل از پس سر
که هر کس دیده بر رویش گشاید

درصفت با

چو حرف باد هد استاد تعلیم
بخط ثلث تا نیکو نماید
ولی هشت است در خط محقق
همی باید بتدريج ای نکو طور
چنان میلش بسوی زیر بآید
چنان باید فگندن دامنش را
بود در خط توقيع ای نکو کیش
ولی بآید چنان ساخت گردن

سرش را می کشد يك نقطه ونیم
شمار طول او هفت (۲۱) نقطه باید
وزین يك نقطه بیرون نیست مطلق
کشیدن چار دانگش سطح (۲۲) و دور دور (۲۳)
که آخر نقطه در زیر آید
که بنماید برابر با سر با
شمارش پنج نقطه بیکم و بیش
که بتوان صاد جزوی راست کردن

درصفت جیم

بدان کاندرا محقق افسر جیم
ولی در خط ثلثش نقطه پنج است
چو بنوشتی بدین قانون سر جیم
قلم گردان بدورش از روانی
چنان باید نمودن حلقه جیم
چنان انداز دامنش فرو تر
بیاض حلقه جیم ای نکو کار
ولی در خط توقيع ای خرد مند
در اول از برای افسر جیم
چنان خم ساز خط منحنی را
به نزد دیده هر پاك دیده
و لیکن هم درین خط افسر جیم
زد اما ن وی اما ای نکو فال

بود شش نقطه و بر دار تعلیم
نهان دارش که نیکوتر ز گنج است
جدایش کن پس از دو نقطه ونیم
ولیکن از سر آن نگذرا نی
که گوئی مانده است از بیضه یکنیم
که سازد (۲۴) باسر جیمش برابر
چنان باید که باشد يك الفوار
در اکثر جیم چقماقی نویسنده
خطی کش منحنی يك نقطه ونیم
که گر خطی کشند از سوی بالا
بقدر نقطه بآید خمیده
معلم پنج نقطه داد تعلیم
عیان گرد اصول اول دال

(۲۱) در نسخه سکتة آمده است.

(۲۲) حرکت یکنواخت قلم بر روی کاغذ.

(۲۳) حرکت قلم بطور دور و چرخیدن که قلم باریک و لك میشود.

(۲۴) در نسخه سازش.

درصفت دال

ز حرف دال اگر خواهی نشانی
که خط اول از دال محقق
ولی در خط ثلثش نقطه چار است
بهر تقدیر خط آخرین را
در اول سینه اش را ساز ظاهر
بیاض هر دو خط را دال باید

کنم بهر تو اش روشن بیانی
برون از پنج نقطه نیست مطلق
ز استاد این حدیثم یاد گار است
فزون کن نقطه از خط بالا
نه خشک و راست همچون خط آخر
که مقدار خط اول نماید

درصفت رای

سر رای محقق نزد استاد
تنش شش نقطه میباشد عیان ساخت
چنان دامنش سر در شیب باید
بخط ثلث بالای سر رای
تمام خامه را اول برو مان
چنین دارم ز استاد کهن یاد
مدار از پنج نقطه کمترش تن
ولی در خط تو قیع ای سخن سنج
مدور گردنش باید چنان ساخت

سه نقطه باید ای پاکیزه بنیاد
و لیکن دامنش را باید انداخت
که آخر نقطه و نیم نماید
بود و نقطه و نیم ای نکو رای
پس آنگه آخرش باریک گردان
که قدر نقطه خم بایدش داد
مدور کن که در ثلث این بود فن
شمار دامنش را نیست جز پنج
کزان گردن سر صادی توان ساخت

درصفت سین

سر دندانۀ سین ای نکو فن
بیاض او این دندانۀ سین
بیاض آخرین نزد محقق
چنان دندانۀ تند و تیز باید
چنین چون ساختی دندانۀ ظاهر

بقدر نقطه باید نهادن
بقدر نقطه گردند تعیین
همین یک نقطه و نیم است لایق
که گر چون اره اش خوانند، شاید
بدو پیوند کن نوئی در آخر

درصفت شین گوید

بدان ای عاقل پاکیزه آئین
شمار طول آن مرد خرد مند
ولیکن در خط تو قیع باید
چنان باید کشیدش ای نکو طور

که گر خواهی کشیدن اول شین
به ثلثش هشت نقطه میدهد پند
که او از هفت نقطه کم نیاید
که باشد چار دامنش سطح و دودور

درصفت صاد

شمار طرف بالای سر صاد
بکش نصفی مسطح سوی بالا
بدور سطح نقطه خط زیرین
شبيه يكدگر بايد چنان ساخت
بياضش آنچنان بايد کشادن
بياض و نقطه این صاد بايد
پس آنگه خامه را ای نکته پرداز

بناء بر پنج نقطه کرد استاد
مدور ساز نصف دیگرش را
به مثل او لین کردند تعیین
که او را صاد معکوسی توان ساخت
که در روی نقطه بتوان نهادن
سواد از چشم محبوبان را بايد
چو سینهش حرف نوی متصل ساز

حرف طاء

بيا تا از قلم گوهر فشانم
چنين گفتند استادان اين فن
و ليکن در خط ثلث آن الف را
بتوقيعست پنج و در محقق
سرش چون صاد بايد کرد ظاهر
بسرعت بگذران دامان آن را
بياضش را خرد در موشگافی

ز حرف ط از مانی نکته رانم
که اول يك الف بايد کشیدن
نميسا زند جز شش (۲۵) نقطه بالا
فزون از هفت نقطه نيست مطلق
و ليکن راست بايد خط آخر
دو نقطه از الف ای مرد دانا
بشکل پاکي گوید ز صافی (۲۶)

درصفت عين

چنين گفت او ستاد پاک مشرب
ولی هر ضلع از آن سه نقطه بايد
زمن چون یا فتی این نکته تعليم
چنان بايد سر عين ای نکوفن
ولی هر جانب او نزد استاد

سر عين از سه ضلع آمد مرکب
نخستينش هلال آسا نمايد
بدو پيو ند گردان حلقه جيم
که بتوان حرف صادی راست کردن
دو نقطه بايد ای پاکيزه بنياد

درصفت فا

سرفا پيش استاد هنر مند
بياضش آنچنان بايد که شايد
سرفا چون شود زینگونه ظاهر

سه جانب دارد ای فرزانه فرزند
بشکل دانه سیبی نمايد
بدو پيو ند کن بائی در آخر

(۲۵) درن «يك» .

(۲۶) کله در نسخه و درن، س: بشکل استره گویند صافی و درن، آ: بشکل

یالی ...

درصفت قاف

سرقاف ای بدانی سرافراز
دو نقطه باید اما گردن او
چو فارغ شد دل از دانستن قاف
بدستور سر فا ظا هرش ساز
بشکل نون مصور کن تن او
همان بهتر که آیم بر سر کاف

درصفت ک

سر کاف مسطح را خسر د مند
سرش را آنچه ن باید عیان ساخت
بخط ثلث نوعی کن که باید
و لیکن در محقق هشت گفتند
خط بالا چنین باید کشیدن
ولی دامان خط آخرین را
بیاض او چنان باید کشاده
ولی باید که بیچون و چرایی
و لیکن دامش باید که نیکو
ز حرف کاف چون دل فارغ آید
بقدر چهار نقطه میدهد پند
که آن راهم سر صادی توان ساخت
تنش از هفت نقطه کم نیاید
در معنی بدینمنوال سفتند
سه نقطه سوی زیر آنگه خمیدن
سه نقطه بگذران از خط بالا
که از دو نقطه نماید زیاده
برون آید ز کنج کاف طایی
سه نقطه بگذرانی از سر او
کلام از حرف لام اولی نماید

درصفت لام

عیان کن یک الف اول بقانون
چنان میلش بسوی زیر باید
بدو پیوند آنگه دامن نون
که آخر نقطه و نیمی ته آید

درصفت میم

چو فارغ گشتم از لام ای خرد مند
بیاض افسر میم ای نیکو فن
تن او را بقانون ای سرافراز
و لیکن در محقق افسر میم
بیاض افسر میم تو باید
تنش را آنچه ن باید عیان ساخت
ولی باید که همچون دامن میم
ز حرف میم رانم نکته چند
مثلث باید اندر ثلث کردن
به شکل رای توییعی عیان ساز
مدور داده است استاد تعلیم
که مثل دامنه کنجد نماید
که آن را در محقق را توان ساخت
بیاید آخرش یک نقطه ونیم

درصفت نون

سر نون را به نزد مرد دانا
تنش شش نقطه باید چون تن سین
و لیکن در محقق افسر نون
تنش هفت است و قول صادق اینست
سه نقطه باید اندر سوی بالا
که استادان چنین کردند تعیین
حدش از چار نقطه نیست بیرون
که در خط محقق لایق اینست

ولی در نزد استاد سخن سنج
تنش در خط توقیع آمده پنج
ته نون در خط توقیع باید
کز و کاف مسطح حاصل آید

درصفت واو

سر هرو او را پیر خرد مند
بدستور سر فا مید هد پند
ولی يك نقطه باید گردن او
بشکل دامن را گردن او
به ثلث اما مدور با یدش ساخت
و لیکن در محقق باید انداخت
به ثلث اما چنان باید خجسته
که در صورت بودشیری نشسته
چنین گفتند استادن این فن
که او را منحنی باید کشیدن

درصفت ها

خط اول ز حرف های مفرد
سه نقطه باید ای دانای بخرد
ولی خط دو یم د و نقطه باید
بقدر نیم نقطه زیر آید
بدستور خط اول سیوم را
سه نقطه نیز باید برد با لا
چنین گفتند استادن که باید
بیاض او مثلث حاصل آید (۲۷)

درصفت لام الف

سخن را پایه بر با لا رسانیم
ز حرف لام الف هم نکته رانیم
ز اول يك الف باید کشیدن
سه نقطه باید ش اما خمیدن
دو نقطه پس بزیر آور دن او را
الف واری دگر بردن با لا
چنان خم کن خط اول (۲۸) که باید
بیاضش نیز الف واری نماید

درصفت یا

چنین گفت استاد سبک دست
که حرف (یا) مرکب از سه خط است
نخستین چون سر کافست اصولش
سه نقطه باید اما ساخت طولش
ولیکن خط ثانی نیز باید
که آنهم چون خط اول نماید
بیاض آن دو خط زانگونه باید
که مثل دال معکوسی نماید
بزییر اما سوم خط ما یل آید
فگندن دامنش چون دامن نون (۲۹)
تنش می باید اما چون تن نون
بیاض آن دو خط لیکن خرد مند
بمقدار سه نقطه مید هد پند

اصول آن دو خط زانگونه باید
که مثل دال معکوسی نماید

(۲۷) در نسخه سالار جنگ: ز حرف لام الف لانکته رانم .

(۲۸) درن ، س: خط آخر .

(۲۹) سه بیت اخیر ازن ، س گرفته شده در نسخه اصل نیست .

درصفت بی بالف

بدان ای عاقل پاکیزه مشرب
بنه يك نقطه طولانی در آغاز
چو دانستی تو این‌پند نکو را
بیاضی با چنان باید کشا دن
به صورت نقطه اش زانگونه باید
که گر خواهی الفبایی مرکب
به عرضش نقطه دیگر عیان ساز
بقدر يك الف با لا بر او را
که در وی نقطه باید نهادن
که گوئی در خم چوکان نماید

درصفت بای باباء

چو خواهی با به با ترکیب دادن
نخست ای عاقل پاکیزه آئین
بقدر بای مفرد کن تنش را
سرو پا گر بدو پیوند سازد
زمن بشنو که گویم باتو روشن
عیان کن اولش دندان سه سین
سوی بالا بر آنگه دامنش را
عیان آید به شکل بای مفرد

درصفت باء مرکب (۱) باجیم

زبی باجیمت ای مرد هنر مند (۲)
سر با را د و نقطه ساز ظا هر
و لیکن دامنش را با سر جیم
سر یا لیکن اندر ثلث با یید
تما می خامه بروی نه در آخر
بود يك نقطه با جیم اتصا لش
ولی در خط توقیع ای سر افراز
بگویم در محقق نکته چند
سه نقطه سوی زیر آرش در آخر
عیان کن متصل يك نقطه و نیم
که کاتب اولش نازک نماید
سرش را شمره کن نیک ظاهر
ولی يك نقطه و نیم انفصا لش
به جیمش نیم نقطه متصل ساز

درصفت بی با دال

چوبی با دال خواهی کردن آغاز
به بالایش برای مرد نکو فال
برابر با سر با کن جدا یش
نخست اول سر بایی عیان ساز
ولی مقدار طرف اول دال
به شکل آخر دالی نمایدش

درصفت بی با (را)

زبی باری زمن بشنو حکایت
در اول يك سر با ساز ظا هر
و لیکن در خط توقیع با یید
کز استاد این چنین دارم روایت
بدو پیوند رای مفرد آخر
که از با حرف صادی حاصل آید

درصفت بی با سین (۳)

سر با چون بسین ترکیب سازی
سه نقطه با ییدش گردن درازی

(۱) کلمه مرکب را من آوردم .

(۲) درن - خردمند .

(۳) حرف بی در اکثر جاها آمده است و گاه با که ضبط نسخه مراعات شده .

بعر ضش نقطه اظهار کن باز
سر با را چنین دادند تعلیم

درصفت بی باصاد

زمانی مستمع باش ای خرد مند
و لیکن دامنش را باید انداخت

درصفت بی باطا

ز بی باطا چنینست یاد باید
که بر دستور بی باصاد باید

درصفت بی باعین

ز بی باعین اگر تعلیم خواهی
سر بی را بکش دو نقطه ونیم
بدو پیوند این مقدار دیگر
بکش سه نقطه آنکه سوی با لا
اصول او به دستوری نماید
اصولش را بیان سازم کماهی
که استادان چنان کردند تعلیم
و لیکن نیم نقطه زیرش آور
ولی باید که نزد مردانا
کزان سو نیز عینی حاصل آید

درصفت بی بافا

چو خواهی بی به فا ترکیب سازی
بقدر نقطه آنکه فرو د آر
بکش یک نقطه دیگر مدور
بکن یک نقطه ونیمش در ازی
دو نقطه سوی بالا کش دیگر بار
پس آنکه حرف با فاکن مصور

درصفت بی باقاف

سر بانی که باقاف است پیوند
به دو دو نقطه دیگر متصل ساز
به حرف نون پس آنکه ساز پیوند
دو نقطه باید ای مرد خرد مند
دوی دیگر سوی با لا برش باز
کز استادان مرا یاد است این پند

درصفت بی باکاف

بیا کز خامه گوهر بر فشا نم
معلم این چنین با من بیان کرد
و لیک از راستی گردن وی
بدستوری و لیکن زیرش آور
ز بی با کاف دیگر نکته را نم
که اول بی الف باید عیان کرد
تن او را عیان کن چون تن بی
که باشد آخرش با بی برابر

درصفت بی بالام

چو بی بالام خواهی کردن آغاز
چو نون کن در محقق دامن او
و لیکن دامنش در ثلث باید
به شکل بی الف اول عیان ساز
به حرف بی مبادی کن تن او
که مقداری ز حرف بی ته آید

درصفت بی بامیم

سر با بی که با میم است پیوند
 زمن بشنو بگویم با تو روشن
 خطی خوش زیر کش دو نقطه و نیم
 بدست راستش ما یل به زیر آر
 ولی او را مدور هم توان ساخت

به خط ثلث و تو قیح ای خردمند
 دو نو عش می توان اظهار کردن
 بکن زین هر دو مین از روی تعلیم
 به قدر نقطه و نیمی دگر بار
 بدین نوعی که گفتم خم توان ساخت

* * *

ز نوع دیگرش گویم حکایت
 بیاید نقطه با لا کشیدن
 مدور زیر کش دو نقطه و نیم
 سر (بی) نقطه و نیمی عیان ساز
 بدو پیوند ساز ای مرد دانا
 برو میم محقق ساز پیوند

ز یک نو عش چو آخر شد روایت
 به نوح خامه ای مستکمل فن
 قلم را بر یسار از روی تعلیم
 و لیکن در محقق ای سر افراز
 پس آنکه نقطه و نیمی دگر را
 چو در خاطر گرفتی این نکو پند

درصفت بی بانون

سرش را نقطه با ید درازی
 به او پس حرف نو نی متصل ساز

چو بی با حرف نون تر کیب سازی
 بدان خط نقطه کن متصل باز

درصفت بی باواو

همان دستور فا و قاف دانسی

ز بی با واو اگر خواهی نشانی

درصفت بی باها

به ثلثش نقطه باید درازی
 بدو پیوند ساز از روی تمییز
 که آید بر سر آن ها برابر
 برابر با خط زیرین نماید
 که با شد هم مساوی با سر با
 به شکل چنگ آهنگ نماید

سربی چون به ها پیوند سازی
 پس آنکه نقطه و نیمی دگر نیز
 بیلا بر همین مقدار دیگر
 دگر بارش بزیر آور که باید
 بنوعی شماره اش انداز با لا
 چنان محکم نویسی آن با که باید

درصفت بی بالام الف

بگویم با تو تحقیقش کما هی
 که اول بی الف با ید عیان کرد
 پس آنکه دامن او را بینداز

چو بی بالام الف تر کیب خواهی
 سخن را اینچنین عاقل بیان کرد
 ز نزدیک سر بایش جدا ساز

درصفت بی با(ی)

بیا تا سازم این را بر تو روشن
 که با ید او لش دو نقطه و نیم

چو خواهی بی به یاتر کیب کردن
 خرد مندان چنین دادند تعلیم

سه نقطه سوی زیر آرش دگر بار
و لیکن هم سه نقطه طول آن کن
بقدر نقطه پیوند و باز آر
به قانون پس تن نون راعیان کن

در اقسام حروف :

در صفت الف

بدان ای عاقل پاکیزه بنیاد
یکی مفرد که نامش شماره دار است
دو شکل آمد الف قانون استاد
دویم ملحق که در آخر قرار است

در صفت با

چنین دادند او ستادان مرا پند
نخستین مفرد است ای پاک منظر
که شکل بی چهار است ای خردمند
دوم با شماره سیوم باء مضمهر
خردمند این چنین اش می شمارد
چهارم بای مرسل نامدارد

در صفت جیم

به ثلث اما سر جیم ای خردمند
یکی را نام جیم شماره دار است
یکی دیگر مدور لیک او را
ترنجی، غنچه، پیکانی، صنوبر
معلم بر سه گونه میدهد پند
دگر را نام چقماقی قرار است
میان اصل خط پنج است اسماء
دگر مخروط نیکو گیرش از بر

در صفت دال

چنین پیرایه کامل بر سخن بست
یکی مفرد بود ثانی مر کب
که حرف دال را صورت سه نوع است
سیم مرسل شمارای پاک مشرب

در صفت را

چنین گفته است استاد کهن سال
و لیکن نام آن ها را سخنور
که حرف را نماید بر سه منوال
نهاده مرسل و مرفوع و مضمهر

در صفت سین

ولی سین بر دو نوع آمد صورت
یکی قوس و یکی دیگر مدور

در صفت صاد

زمشکل صاد گر خواهی نمونه
بود بر صورت سین هم دو گونه

در صفت عین

ولی هفت است عین ای پاک منظر
چهارم عین را مو عود نام است
یکی را هم بود فم الاسد نام
یکی دیگر فم الثعبان که باید
یکی دیگر بود بر شکل صا دی
سه عین آخر ینش ای نیکو فن
منعل صادی و دیگر محیر
که آخر با وسط او را مقام است
که مثل عین نعلی دارد اندام
بر اسلوب محیر ظاهر آید
که نامش را فم الثعلب نهادی
پس از حرف الف باید نوشتن

درصفت فا

ولی فا بر سه شکل آمد مصور پس از حرف الف باید مدور

درصفت قاف

ز حرف قاف اگر خواهی نمونه بود بر شکل فا او هم سه گونه

درصفت کاف

چهار است اسم کاف ای پاک مشرب مسطح، منحنی، مفرد، مرکب

درصفت لام

دو باشد شکل لام ای پاک منظر یکی مرسل یکی دیگر مدور

درصفت میم

چنین گفته است اوستا دهنر ور که شش نو عست میم ای پاک منظر مدور مرسل و مطموس و مفتوح مثلث با شرح گشتست مشروح

درصفت نون

دو شکل آمد و لی نون ای هنر ور یک قوسی بود دیگر مدور

درصفت واو

دو نوع آمد همین واوای سخنور یکی مرسل یکی دیگر مدور

درصفت ها گوید

چنین گفت اوستاد پاک منظر یکی مفرد که نامش نزد استاد دوم دالی سیم را حاجی خوان چو دو صا دیکه باشد پنجمین ها بدان این نکته گر نیکو نها دی ولیکن هشتمین ملحق بنام است بدان این نکته را ای مرد دانا بود اذن الفرس مطموس دالی دگر در اوسط اینها را کشا دی دوم را زان چهار اذن الفرس خوان ولی د ر آخر ای گنج معانی

که ها بر نه طریق آمد مصور مثلث باشد ای پاکیزه بنیاد چهارم شکل را اذن الفرس دان ششم مطموس دان ای مرد دانا که نام هفتمش شد دال صادی نهم مرسم سخن اینجا تمام است که گردد اول افتد مشکل اینها همین است و از اینها نیست خالی چهار است او لیش دال صادی سیم را صادی چارم حاجی دان بغیر از مرسل و ملحق ندانی

درصفت لام الف

چنین داد اوستاد خرده دان پند نخستین مفرد و ثانی مرکب که حرف لا دو نوع است ای خردمند زمن بشنو تو این پند مرتب

درصفت یاء

بدان ای عاقل پاکیزه طینت بگویم با تو گر نیکو بدانی سیوم مرسل بود چارم مرکب که لا بر چار نوع آمد بزینت مدور اول و معکوس ثانی چنین کردند استان مرتب

خاتمه در بیان کمیت عدد ابیات کتاب

ودریوزه اصلاح از نظر ارباب الباب

بحمد الله که کرد این طرفه خامه
به نثرش گرچه بسیاری شنیدم
به نظمش خامه را کردم گهربار
به یمن همت مردان آگاه
چو بر عزم شمارش دست بردم
اگر چه نظم او بس ناروا نست
که صرافان نقد خرده دانسی
زدانش خرده بر نظم نگیرند
بیا مجنون حدیث از حد فزون شد
قلم در گفتگو از بس که بشتافت
ز بس کاندرا سخن گفتن غلو کرد
دوات از بسکه گوهر بر فشانده
بیا دیگر سخن را کوتاهی ده
کزین نوع حکایت کوتهی به

چو ختم نامه این نظم کردی
همان بهتر که کاغذ در نور دی
خداوندا تو این نظم روان بخش
مبارک ساز بر شاه جهان بخش
بیامرز آنکه بی روی و ریایی
کند «مجنون» مسکین را دعایی

رسالة رسم الخط

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس ببقیاس استادى را كه كاتب لوح و قلم بیچون و حافظ نون و القلم و مایسترون (۱) است. خوش نویسى كه سر خط نوخطان قلم و كلكك صنعش اول ما خلق الله القلم (۲) است و معلمى كه سواد خوانان مكتب علمش علم بالقلم علم الا نسان مالم يعلم. (۳)

بیت

استاد ازل کین خط مشکین رقم اوست یارب چه رقمهای عجب در قلم اوست
سریع القلمی که چون در ازل قلم بر ولوح نهاد حالات ابد را بطرفه العینی بدو حرف کاف (۲)
ونون بر صفحه هستی شرح داد که جف القلم بما هو کاین (●) خطا طی که ورق گلگون

(۱) سورة القلم آیه یکک، یعنی سوگند بقلم و آنچه نویسند.

(۲) ظاهراً حدیث قدسی یعنی خدا در نخستین قلم را پیدا کرد.

(۳) سورة العلق آیه (۲) (۵) الذی علم بالقلم آنکه بیا موخت قلم را، آه وخت انسان آنچه را ندانست.

(۴) اشاره است بآیه اذا اراد شیئاً ان يقول له کن فیکون. یعنی گاه هیکه چیزی خواهد که بد و گوید شو پس بشود.

(۵) یعنی خشک شد قلم بآنچه هست جف القلم بما انت لا ق حدیث از بخاری شریف یعنی خشک شد قلم به آنچه سزاوار بودی. مولانا اینطور تفسیر میکند:

همچنین تا ویل قد جف القلم	بحر تحر یفست بر شغل اهم
پس قلم بنوشت که هر کار را	لایق آن هست تا ثیر و جزا
کثر روی جف القلم کثر ایدت	راستی آری سعادت زایدت
ظلم آری مدبری جف القلم	عدل آری بر خوری جف القلم
چون بدزد دست شد جف القلم	خورده باده مست شد جف القلم

(مثنوی معنوی دفتر سوم)

لیلی صفتان را بخط و سواد خال و خط مجمل و مخطط ساخت روی و شان سردا و سیاه را به عشق آن سواد در خط انداخت.

بیت

صفحه روی بتان از خال و خط
چشم صداد و زلف دال و قد الف
کلمه استاد ازل زین پنج حرف
صدالم بر روی جان ما نهاد

کتاب لوح و قلم زیبا نهاد
طره لامست و دهان میم مراد
طرفه دستی که اگر کرام الکاتبین بدستگیری امداد سپهر بوقلمون تا به قیامت به کتابت مصحف جمالش خواهند پرداخت.

محقق است که ثلثی از توقیع کمالش بر نامها درج هوا شد؟ (۱) ساخت که لوکانا لبحر
مدا دا الکلمات ربی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ربی ولو جئنا بمشله مدا دا (۲)

رباعی

گر دریاها مداد گرد صد بار
کاغذ شود اوراق سپهر زنگار
ورخامه شود شاخ درختان بهار
نتوان صفتش یکی نوشتن ز هزار

درود بی قیاس عالمی را که مبتدیان انسانرا به تعلیم خط نصف علم داد که الخط نصف العلم
و فرزندانش بزرگوار ایشانرا بدست (۳) خط تاج کرامت بر سر نهاد که اکرموا اولادکم
با لکتابه (۴) خطاب خطبه خطیب خطابی بنام اوست و رقم کتابت کتاب مرقوم (۵) ا عنی
خط و پیغام اوست امی لقبی که اگر چه هرگز دستش قلم بر کاغذ نهاد بدستگیری استاد ازل
اورا نسخ تعلیق کتب آسمانی دست داد.

بیت

شد غبار خط قرآنش ز نور
صلی الله علیه وآله وسلم خصوصاً آن قلم رو در قلمرو هستی و آن قد بر دبیرستان خداپرستی
قلم زنی که در ماندگان بی روزی را به تعلیم حسن خط مفاتیح گنجینه رزق بدست داد که
علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق (۶)
چو حسن خط اندر سر انگشت تست
کلید در رزق در مشت تست

(۱) کذا در نسخه.

(۲) سورة كهف آیه ۱۰۹ یعنی اگر میشد دریا مدادی بر ای سخنان پروردگرم همانا پایان
می یافت دریا پیش از آنکه پایان یابند سخنان پروردگرم و هر چند بیاریم همانند آن کلمه را.
(۳) در ن بدت.

(۴) فرزند آن خود را به نوشتن کرامت دهید.

(۵) سورة المطففين آیه ۹ یعنی نامه ایست نوشته.

(۶) یعنی بر شماست که اهتمام ورزید بحسن خط که کلید روزیست.

بلکه بهمان کلید در خزینه بهشت بر روی شان کشاد که من کتب بسم الله الرحمن الرحيم
بحسن الخط دخل الجنة بغير حساب (۱)

بیت

دبیریکه نام تونیکو نوشت نکومی نوشتست بر آن بهشت
اما بعد: بر خاطر خطیر خطاطان خطه خط که مرآة جلالت خفی باشد (۲) که بهترین
فضلی که فصل ممیز نوع انسانی از جنس حیوانی تواند بود یکی فضیلت نطق است و یکی قابلیت
کتابت که مآخذ هر دوز بانست. یکی زبان فم و دیگری زبان قلم، اول ذاتیست و دوم کسبی و چون حدیث
اگر موا اولاد کم بصیفة الكتابة (۳) امرار شده پس بر همه کس واجبست که فرزندان را با
آنکه برایشان قلم تکلیف نیست بگرفتن قلم تکلیف کنند وایشانرا صیداین علم کرده به سلسله
خط قید سازند که العلم صید والكتابة قید (۴).

اما باید که به الخط ما یقرء قانع نشوند ودران کوشند که حسن خط بدست آرند.

بیت

خط چنان به زقلم را ننده که بیا ساید از خواننده
بد آنکه بر حسن خط دو فایده مرتب است یکی در دنیا و یکی در آخرت، در دنیا افتتاح
رزق و در آخرت درآمدن به بهشت چنانکه قلمی شد. نقل است که:
دیدن خط خوب چشم را روشنتر سازد چنانکه گفته اند.
نور چشم آدمی افزون شود از هشت چیز گر میسر گردد اندروی نظر کن هر زمان
در زرو در مصحف و شیخ کبار و شاه عصر خط خوب و روی خوب و سبزه و آب روان
و چون کاتب مکتوب حقیقی مجنون بن محمود رفیقی اصلح الله شانه ابدأ بمقتضی الوالد
الحریقتدی بآبائه الغر (۵) از آوان طفولیت تا زمان کهولت در تحصیل علم خط و تکمیل اعداد
شتافت و سعادت (۶) خدمت استادان ماهر و خطاطان نادر دریافت و از هر خرمنی خوشه
و از هر انجمنی توشه بر میداشت اما چون از نقصان قابلیت در آن صنعت لطیف کامل نشد
از آن علم شریف مقصودش حاصل نگشت و از آن مرددی نکشود و قبل ازین در قواعد
خطوط سه نسخه (۷) رسم الخط را نظم کرده بود و ما یحتاج آنرا بنوعی که از استادان

(۱) یعنی کسیکه بسم الله الرحمن الرحيم را بنویسد بی شما را ندر بهشت رود.

(۲) درن نباشد.

(۳) یعنی بزرگواری دهید فرزندان خود را به صفت نویسنده گی.

(۴) یعنی دانش شکار است و نوشته آنرا در بند آورد.

(۵) یعنی فرزند آزاد پیروی پدران شریف را میکنند.

(۶) درن معنوت

(۷) مجنون رفیقی اظهار دارد که سه نسخه رسم الخط را بنظم آورده است در حالیکه ماعلی العجالة

دو منظومه او را می شناسیم که در یک و قایه چاپ کرده ایم.

شنیده بود بنظم آورده اگر چه میل طبع موزون بنظم بیشتر امامبتدی رادریافتن سخن نشر از نظم بیشتر است بنا برین در نشر بهمان طریق ورقی چند در قواعد نسخ تعلیق که هیچ یک از استادان پیرامن شرح آن نگشته اند پرداخته ام تا طابان صورت خطی را حظی باشد و چون مبتدیانرا از سواد الخطش هم خط وهم سواد حاصل شود و نام این نسخه سواد الخط مناسب افتاد و تر تیب آن برشش باب اتفاق افتاد .

باب اول

در بیان خطوط و سطح دور و تسمیه هر یک از آن

بدا نکه در قدیم الایام خط معقلی بود که مجموع آن سطح است و هیچ دور نیست و بهترین خط معقلی آنست که هم سواد و هم بیاض آنرا تواند خواند آنرا (۱) معقلی برای آن خوانند که محل تعقل است بعد از آن خط کوفی را وضع کرده اند و درین خط دانگی دور است و باقی سطح است کوفی برای آن گویند که در کوفه پیدا شده است و بهترین کسی که این خط نوشت شاه مردان علی ابن ابی طالب بود رض (۲) و بهترین خط ایشان نقل آن کردن و مثل آن نوشتن امکان بشر نیست و بان معجزه بجز عجز چاره دیگری نی. بنابراین ابن مقله (۳) رحمة الله علیه قلمی دیگر اختراع نمود و آنرا ثلث نام نهاد زیرا که ثلث آن دور بود و بنای آن بنقطه کرد یعنی بمیزان نقطه و برای هر حرفی مقداری مقرر ساخت و از ثلث پنج قلم دیگر استخراج نمود بدین طریق که یک نقطه بران افزود و سطح او را بیشتر کرد و او را محقق خوانند زیرا که خوانا تر است و یک نقطه از و کم ساخت و دور بیشتر داد و توقیع نام نهاد چه توقیعات بدان می نویسند .

و چون قلم را بار یک کرد سه قلم دیگر شد بار یک (۴) ثلث را نسخ گفت که فاسخ خطهاست که اکثر کتابها بانست و بار یک محقق را ریحان نام کرد که رنگ و بوی محقق داشت و بار یک توقیع را رقاع نامید که بیشتر رقعا بدین نویسند و بعد از آن تعلیق پیدا شد که یک دانگ او سطح

(۱) درن او را (۲) درن — رض نبود .

(۳) ابوعلی محمد بن علی ابن حسین ابن مقله بیضاوی شیرازی از جمله فضلا و ادبا بوده در خط کوفی و خطوطیکه از کوفی استخراج نمود قابل و مخترع خطوط سته بوده است مقتول سال ۳۲۸ ابن مقله را وزیر مثلث گویند سه بار به فارس مسافرت کرد و سه بار بسوزارت و صدارت رسید سه خلیفه را خدمت کرد سه بار معزول شد و سه بار مورد حمله الراضی خلیفه سه گردید و سه بار بخاک مدفون شد . رک برای معلومات بیشتر به پیدایش خط و خطاطان .

شیخ سعدی در باره ابن مقله گوید :

چنانکه دعوی معجز کند به سحر مبین

گر ابن مقله دگر باره در جهان آید

به سیم حل ننگارد بسان ثغر توسین

به آب زر نتواند کشید چون تو الف

(۴) درن با ریکی .

است و پنج دور و تعلیق برای آن خوانند. مقلوبه نسخ دارد و آنرا نامه نیز نامند که نامها بدان نویسند پس از آن نسخ تعلیق پیدا شد که یک دانگ آن نیز مسطح است و پنج دور و آنرا نسخ تعلیق از آن خوانند که از نسخ و تعلیق گرفته اند. (۱)

باب دوم

در ذکر استادان مخترع و بیان مرتبه ایشان

بدانکه قبله الاستادین ابن مقله علیه الرحمه مخترع شش قلم است چنانکه مذکور شد و زبده الکاتبین ابن بواب (۲) علیه الرحمه شاگرد ویست و قبله الکتاب خواجه جمال الدین یاقوت شاگرد ابن بوابست اما از همه دو بهتر نوشته است و اصول ابن مقله را نموده و صافتر از او نوشته نقلست که قلم ابن مقله و ابن بواب هر دو جزم بوده اما خواجه جمال الدین یاقوت شاه مردان علی ابن ابی طالب را علیه السلام در خواب دید که قلم را محرف قط زن چون چنان کرد خط او صافتر شد و اینکه خط او را بر خط ابن مقله و ابن بواب ترجیح مینهند نه از جهت اصولست بلکه از این جهت است و اگر نه در اصول برابرند و خواجه ارغون رضوان الله علیه شاگرد یاقوتست گاهی چنان تقلید او کرده که فرق نکرده اند و خواجه عبد الله صیر فی طیب الله مرقد ه صافتر از خواجه یاقوت نوشت اما در اصول باو نرسید اما مولانا و استادنا و مخد و منال مسمی بعبدالله طباطبائی خواجه یاقوت را باصفای خط خواجه عبد الله صیر فی

(۱) درن بدین دستور که مرقوم گشته در بعضی نسخ فن خطاطی خط نستعلیق یکنیم دانگ سطح دارد.

(۲) ابوالحسن علاء الدین علی بن هلال متوفی ۲۲۲ مشهور به ابن بواب از ادبای بزرگ پدرش هلال نام داشته و در دستگاه خلافت مقام درباری داشته ابن بواب با مراعات قواعد دوازده گانه طراوت خاصی در خطاطی پیدا کرد ابن بواب ۶۲ قرآن نگاشته و حروف نقطه دار را زیر قواعد آورده است. در وصف قلم و کاغذ و برگ قصیده دارد. (رکک پیدا یش خط و خطاطان .) جمال الدین یاقوت متوفی ۶۹۶

از نوا در دهر و نوا بسغ قرن هفتم بود و مملوک مستعصم سی و هفتمین خلیفه بنی عباس، یاقوت در خط نسخ و ثلث زیبایی خاصی بخشیده است و قرآنها را زیادی نوشته است، قرآنی بخط یاقوت مورخ در سال ۶۶۱ هـ ق بشماره (۱۶۹) کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن حفظ میشود سه خط طلا کار تشعیر طلا با لاجورد بصورت ترنجهای زیبا در دو جناح هر خط ثلث قرار دارد که یکی از آیات هنری جهان هنر بحساب میرود. نویسندگان این سطور دیده است.



جمع کرد و نسخ ایشا نرا استادان از نسخ خواجه یار بهتر دانسته اند و جمیع نهاده
 اما خط تعلیق را خواجه تاج الاسلامی علیه التحیه اختراع نمود و هیچ مخترعی
 خط مخترع خود را به ازونه نوشته و مولانا عبدالحی نورمرقده، روشی دیگر نوشته
 و تا اکنون به ازو پیدا نشد و خواجه امیر علی انار الله برهانه خط نسخ تعلیق را اختراع
 فرمود و مولانا جعفر قدس سره به ازو نوشته اما مولانا اظهر رضی الله عنه در برابر
 مولانا جعفر حکم خواجه عبد الله صیرفی دارد نسبت بخواجه یاقوت اگر چه صافتر
 از مولانا جعفر نوشته لیکن در اصول بد و نرسیده اما حضرت مخد و مناو استاد ناالمشهر به
 سلطان علی المشهدی سلمه الله تعالی در برابر ایشان حکم مولانا عبد الله طبابخ
 دارد نسبت بخواجه یاقوت و خواجه عبد الله صیرفی (۱) یعنی هم اصول مولانا جعفر نموده و هم
 صافی مولانا اظهر.

باب سوم در بیان ادوات کتابت

چون حسن کتابت موقوف به ادوات خوبست لاجرم تعریف آنها در ضمن هفت فصل
 نوشته میشود.

فصل اول - در کتابخانه :

بدانکه خانه کتابت از چهار طرف درها کشاده باید و کاغذ لیق (۲) نهاده و صباح در پیش
 در شرقی نشیند و نیم روز در جانب جنوبی و آخر روز در طرف غربی اما تا بستان هوای
 حوض خانه بهتر باشد.

فصل دوم - در شناختن سیاهی :

بدانکه سیاهی خوب آنست که سیاه و بر ا ق و روان باشد و اگر در آب افتد نوشته تغییر
 نکند و اجزاء ضروری آن چهار است چنانکه گفته اند:

(۱) شرح حال این هنر مندان در تعلیق رساله آمده است.

(۲) لیق به معنی درست و چفسیده آمده و ليقه بر محاوره بر صوف دوات اطلاق کنند در
 فرهنگ آنند راج چنین آمده ليقه انداختن در دوات و نیکو کردن سیاهی آنرا و بر چفسیدن
 و درست آمدن جامه بر کسی.

خلاق معانی گفته: مگر که لیق دوات شود درین سودا* همی به پیچد بر خویش زلف حورالعین
 در اینجا کاغذ لیق کاغذ درست و مهره زده آمده است.

(ر ك آنند راج ص ۳۷۳۰)

بس (۱) درم سود چینی نم صمغ (۲) عربی فکن در و چاردرم

ماز و (۳) دو درم نیم درم ترکی رنگ (۴) و ز بهر مر کبش فروسای بهم

هم سنگ دوده زاگست هم سنگ هر دو ماز و

هم سنگ هر سه صمغ است آنگاه ز و ر باز و

اما اگر خواهی که سیاهی مطوس باشد کیفیت او آنست که در اول دوده را بگیری و در سفال آب نارسیده کنی و روغن آنرا بستانی و طریق روغن گرفتن آن آنست که اول دوده در کاغذی کنی و آن کاغذ را در خمیری گیری و در تنور گرم بر سر خشت پخته نهی چندا نکه خمیر پخته شود پس بیرون آری و در هاون دو مین ریزی بعد از آن صمغ عربی خوب که به رنگ نبات بی جرم و براق در ظرفی کنی و آب بر و ریزی بعد از آن مقدار بگذاری که بقوام نبات آید پس قدری از آن صمغ حل شده در هاون بر سر دوده ریزی و دوده را به آن صمغ خمیر کنی و بسیار بکوبی و ماز وی خوب آنست که سبز و بی سوراخ باشد و ده چندان آب بر و ریزی و بعد از آن برگ حنا و برگ مور د (۵) و برگ (۶) و سمه و افتیمون (۷) از هر کدام نیم درم این مجموع را بر سر ماز و ریزی و بعد از آن یک شبانه روز بگذاری بر سر آتش نهی و بجوشانی و تجرب به میکنی تا چندا نکه آب ماز و بر کاغذ نشر نکند پس از آبش بزیر آوری و بکر باس نوبیالا یی

(۱) درم . بکسر اول و فتح دوم معرب آن در هم بکسر اول و فتح سوم و احد سکه نقره (وزن و بهای آن در عصرهای مختلف متفاوت بوده است) درم واحد وزن معادل شش دانگ هر دانگ معادل دو قیراط . رنگ : حاشیه برهان قاطع ص ۸۲۰

(۲) صمغ بالفتح و سکون ثانی و غین معجمه چیز یست لزج که از بعضی اشجار حاصل شود بهندی گوید گویند و بفارسی ژد نامند . (۳) ماز و بروزن باز و ثمر درختی که بدان پوست دباغی کنند . (ف انند راج .)

(۴) از معد نیات است و زرد و سبز میباشد و آب به او رسد سیاه شود و چیز هارا بدان رنگ کنند :

روی دل اسپید کن بی کذب چون صبح سحر درسیه کاری همی چون زاک و چون ماز و میباش

(۵-۶) برگ و سمه برگ گیاهی است شبیه به برگ مورد و ساقش غیر مجوف و ثمرش به قدر فلفلی و بعد از رسیدن سیاه گردد و بدان ابروی موی را خضاب کنند و دران قوت محمله باشد یا آن برگ نیل است . (ف انند راج)

(۷) دوائی است معروف و آن شکوفه نباتی باشد که بسعتر می ماند سر شاخهای باریک است و طبع آن گرم و خشک و آنرا به عربی سیع الشعرا خوانند و بعضی گویند زیره رومی است و آن سرخ رنگ و تیز طعم میباشد .

رشید و طواط گوید : اگر عدوی ترا در سرست سودایی

بدفع سودا تیغت بس است افتیمون

و آب صاف مازورا نگاه داری بعد از آن مقداری آب مازو و صبر کنی تا آب صاف شود و قدری در هاون ریزی می باید که صد ساعت آن مداد را صاف کنی و صبر کنی تا آب صاف شود و خواه پنج شبانه روز و خواه شش که صدایه تمام آنست که صد ساعت کم نباشد و چون صدایه تمام شود قدری نمک هندی بانبات مصری در هاون اندازی و صدایه می کنی تا بعد متوسطی برسد یعنی برنگ پرطاس نماید بعد از آن از هاون بیرون آری و به حریر بیالایی و نیم درم مشکک با مشقالی زعفران در ده درم گلاب حل کنی چنانچه جرم آنها همه حل شده باشد پس از آن بر والا (۱) ریزی و بیفشاری و صافی آنرا در سیاهی ریزی و کتابت کنی که بغایت براق و روان و مطوس باشد. نسخه اینست :

دوده درم، صمغ عربی سی درم، زعفران نیم مشقال، گلاب بیست مشقال، صبر (۲) مشقالی، مشکک دانگی، برگ مور د پنج مشقال، برگ و سمه یک مشقال، نبات مصری یک درم، زنگار (۳) درمی، نمک هندی درمی، کافور حبی، ورق طلا بیست عدد، ورق نقره پنج عدد، آب جوشیده صد و بیست مشقال (۴) و پنج درم، نیل درمی، برگ حنا مشقالی.

نوعی دیگر در سیاهی: بستان مازو و سبز چهار سیر و صمغ عربی چهار سیر و زاک ترکی دو سیر و یک سیر آب در چهار سیر مازو و هشت سیر آب در چهار سیر صمغ کن و سه شبانه روز بگذارد هر روز یک دو نوبت بشوران بعد از آن مازو را با یکمن و نیم آب در یک کن و به آتش نرم بجوشان تا به نیمه باز آید پس در روی صمغ صاف کن و بهم بر آرزو را در هاون نرم کن و کر باس محکم به بیز و در آن آب انداز بهم برار بعد از آن دوده را در هاون کن و قطره قطره در رو بچکان و نرم صدایه (۵) می کن تا تمام شود و باز از آب مازو و قطره چند در رو ریزی و صدایه می کن تا سه نوبت بعد از آن مازو زاک و صمغ را قطره قطره در آن میریزی و صدایه می کن تا آن آبها را بخورد و بعد از آن در شیشه کن و نیم سیر نبات مصری و نیم مشقال زعفران و قدری صبر با یکدیگر بسای و به گلاب حل کرده در شیشه ریزی و کتابت کن.

(۱) والا با فته ابریشم و اله نیز گویند بهرات حال و اله بیز گویند. (۲) صبر - عصاره تلخ است از درختی (۳) زنگار - از براده مس که بران سرکه ریزند این رنگ سبز بدست آید. (۴) مشقال. سنگ اوزان یک درم و سه سابع درم منتهی الارب. و نیست که چهار نیم ماشه باشد آنند راج.

(۵) در صراح سنگ پهن و در بحر الجواهر سنگ زیرین که بران آسیا ساینند و در منتخب اللغات سنگی که بدست گیرند و بران دار و بساینند شیخ کاشی گوید.

از غصه جز و جز و وجودم گره شده است بازوی عیش نیست حریف صدایه ام
(آنند راج ص ۳۷۶۰)

نوعی دیگر، در سیاهی خشک :

يك سیردوده و چهار مثقال صمغ و دو مثقال مازوی سوده بادوده (۱) بیامیز و آب گرم دروی ریز و صلایه کن و زاک پشمک رادر میان کاغذ کرده در خمیرگیر و در زیر آتش کن تا بپزد آنگاه بسای و بادوده بیامیز و قدری بجوشان و از کرباس سطر (۲) بگذران ، پس بر لای غربال خشک کن و هرگاه خواهی که بد آن کتابت کنی قدری در کاسه کن و آب گرم دروی کن و یکشب بگذار مرکبی در غایت لطافت باشد .

فصل سوم

در ساختن سنگرف (۳)

جماه (۴) ده درم ، گل خطمی و موی سر آدمی و سبوس اینهارا با یکدیگر عجین کن و بسیار بمال تا نیمه شیشه مطین سازد و خشک کن که اثر رطوبت در و نماند و اگر شیشه سفید باشد بهتر باشد ، کبریت نیم من سیماب نیم من و اگر خواهی که در اعلی مرتبه آید مناصفه کبریت و زیمق هر دورا با یکدیگر صلایه کن و در شیشه کن و سر شیشه را محکم کن و بر سر شیشه سوراخی مقدار سر جوال (۵) دوزی بگذار و بر آبش انگشت نه و نرم میدم از صبح تا نیمروز تا آنزمان دو دسیاه از سوراخ شیشه بیرون آید و چون دود زرد و سفید شود فی الحال محکم کن چون تمام گداخته شود سنگرف باشد .

(۱) دوده چند معنی دارد یکی خانواده ، دیگر دو چراغ برای ساختن مداد و مرکب سعدی گوید :
آتش بهنی قلم در افتاد + وین دوده که میرود دخواست . (آندراج)

(۲) لک و ضخیم .

(۳) مرکب سرخ .

(۴) جماه

(۵) سوزن بزرگ که بدان پالان را دوزند .

فصل چهارم

در ساختن زنگار

يك رطل (۱) نوشا در (۲) و نیم رطل خورده مس در کاسه کن و آب سرکه انگوری در وی چکان و چوبیکه سر او چون سم شتر باشد در آن کاسه صلا یه کن تا دمیکه زنگار شود زنگاری تازه.

فصل پنجم

در حل کردن طلا

کاسه چینی بیار که چرب نباشد و قدری عسل پاک بی موم با صمغ عربی و سریشم ماهی در ته کاسه مال چندانکه چفسان شود و ورق زرد کاسه انداز و بسه انگشت بمال و باید که دست نیز چرب نباشد که اگر چربی بوی رسد سیاه شود و چون گیر (۳) شود آب در و مچکان و میمال تا وقتی که تمام حل شود، بعد از آن کاسه را پر آب کن و ساعتی بگذار تا بته نشیند پس آب را آهسته بریز که از محلول در ته کاسه بماند، خشک سازد، چون خواهی که به آن کتابت کنی قدری آب بچکان و بمال و بقلم موی (۴) بر میدار و بر قلم طلا می کن و می نویس.

فصل ششم

در معرفت کاغذ رنگ کردن

بدانکه کاغذ خوب آنست که سفید و نرم و بریان و صاف و هموار باشد و در رنگ کردن کاغذ الوان، سخنان رنگین گفته اند و رنگ اصیل که استادان ما تقدم کرده اند، حناء زعفران و سیاه هیست اما اگر خواهی که گلگون کنی گل کاجیره یعنی گاویشه را نرم بکوب. و در ظرفی با آب خمیر کن و بر لته ریز آب برو میزن، تا وقتی که زرد آب او تمام بچکد و آن وقتی معلوم گردد که آب رنگین مایل به سفیدی شود بعد از آن بیرون آور و بدست بیفشار چندانکه زرداب هیچ نماند

(۱) نیم من و آن دوازده اوقیه و هر اوقیه چهل درم بمعنی پیمانانه نیز آمده است، فرهنگ آنندراج رطل گران در اشعار زیاد آمده بمعنی پیمانانه گران مجاز آن نیز آمده صائب گوید:

مستی رطل گران بالا تر از پیمانانه است بیخبر تر از جهان هر کس که صاحب جاه تر

(۲) نوشادر چیز معدنی و کانی و رنگ آن سفید نوشادر پیکانی قسم اعلی است سیف اسفرنگی

گوید: گرسر مه کشد روزی در دیده حسود تو هر زره آن گردد نوشادر پیکانی

(۳) بهم بسته و یا غلیظ.

(۴) قلم نقاشی بدو نوع یاد شده یکی قلم بوم که بسیار موی دارد و در طلا اندازی و زمینه بکار میرود و دیگر قلم موی که موی آن کم است.

بعد از آن یکم و نیم گل را یک سیر اشقار (۱) یعنی قلیه که کهلا (۲) با شد خوب بیخته برو زن و طریق او آنست که پاره پاره ازو تنک سازی و قلیه را پاره پاره برو میزنی چنانکه بهمه جای او برسد و بهم بر آر چون تمام شود آنرا بکف دست بسیار بمال، تا وقتیکه چون انگشت بینشاری گل سفید نماید، بعد از آن باز بر لته ریز و شاه آب بگیر تا مادام که در و رنگ نماند، بعد از آن سه من کشته راده من آب ریخته بگذارتا لعاب خود را بتمام باز دهد و آبها را در ظرفی کن و قدری رنگ در ظرف دیگر و او را همه وقت شیر گرم نگاه دار هر یک من شاه آب را یک سیر آب کشته بریز و کاغذ در رنگ نه و پیوسته او را بر میگیر و آن تا وقتیکه رنگ بدلخواه شود بیرون آر و بآب کشته بر آر و باز بآب صاف بر آر و بجا انداز اما احتیاج است بخوب نهادن که اگر خوب نه نهند بر یکدیگر چسپد و دور نک شود.

رنگ نارنجی: آنکه گلگون را بزعفران رنگین ز نند نارنجی شود و آل (۳) سیر را بزعفران ز نند گلنار شود و ماری را بزعفران ز نند جوزی شود و اگر بشاه آب (۴) ز نند گل خشخاشی نماید، رنگ ماری نیلاب را صاف سازند و قدری آب نیم گرم در و ریزند و کاغذ رنگ کنند. بعد از آن بآب خنک برارند اما کاغذ بغایت ملایم می باید تا مادی خوب شود.

فصل هفتم

در تعریف قلم

قلم خوب آنست که راست باشد و مغز او سفید و استادان گفته اند، چهار سین در و می باید سرخ، سفید، سخت و سنگین، قال امیر المؤمنین علی علیه السلام لکاتب المصحف «ا جل نوره کما نور الله عز و جل» یعنی جلی کن قلم خود را تار و شن شود همچو نور خدای تعالی و نیز کاتب خود را فرمود اللق دواتک و طول حلقة قلمک و فرح بین السطور و قرط بین الحروف فانه احدب لصاحبه الخط، یعنی ليقه اندازدوات خود را و صاف کن و در از کن گلوی قلم خود را و کشاده گذار میان سطرها را و مقرط (۶) نویس حرفها را از جهت آنکه احق و او لیست بصاحب خط و هم حضرت علی علیه السلام فرمود اسمح بردیة قلمک و اسمک شحمته و ایمن قلمک یجد خطک یعنی دراز کن زبان قلم خود را

(۱) اشخار قلیا را گویند که زاج سیاهست و رنگ ریزان بکار برند و نوشادر را نیز گویند و آن نمک مانندی است که استادان سفید گر بکار برند. برهان قاطع. و بهترین وی آنست که از ایشان سازند و دران خواص عجیبه بسیار است.

(۲) در فر هنگ ها کهله به معنی ریز ریز زروسیم آمده.

(۳) آل سرخ نیم رنگ را گویند در اوستا سفید و در سانسکریت سرخ رنگ آمده. برهان قاطع.

(۴) شاهاب رنگ سرخی باشد که از گل کازیره کشند. برهان آب سرخیکه از گل کاجیره حاصل شود بعد از زدن. آنندراج.

(۶) تنک و باریک نوشتن خط و نزدیک نهادن گام. آنندراج

و در آریه او را از جانب یمین قطزن که سره شود خط تو، نقلست که عبدالحمید یحیی کاتب ابراهیم بن خالد را تعلیم کرد و گفت که: طول لسان قلمک و اسمتها و حرف قطک ایمنها یعنی دراز کن زبان قلم خود را و فربه ساز او را و محرف قط (۱) زن او را از جانب یمین. فعل ابراهیم فجاء خطبه و کان رد الخط، یعنی چنین کرد ابراهیم پس خط او خوب شد با آنکه بدنویس بود، بعضی استادان چنین گفته اند که ریسمانی بر دو ر قلم پیچند هر چه درازی آن شود زبان قلم را همان مقدار کنند اما بشرطیکه قلم در نرمی و سختی متوسط باشد که اگر قلم محکم تر است خانه آنرا دراز تر باید تراشید و شق بیشتر کرد و اگر سست است کوتاه و شق کمتر، چنانکه اگر قلم بر روی ناخن نهی آن مقدار که بر کاغذ قوت می‌کنی قوت کنی شق کشاده شود تا سیاهی ریز باشد و قوت جانب وحشی (۲) زیاد تر باشد زیرا که مدار قوت بر وست. اما تراش زبان قلم بزبان قلم تراش بهیئت ماهی باید تا نوک قلم ذنب الحوتی نماید و قط قلم سه نوع می باشد جزم محرف متوسط اما بهتر متوسط است که خیر الامور و اوسطها و نی مقط (۳) پخته و سطر باید که چون نی بر دست گیری و قلم بر نی مقط نهی و قلم تراش بر قلم نهی و انگشت ابهام بر پشت قلم تراش نهی و قوت کنی آوازی شنوی بمثا به آواز قط و درین باب نکته گفته اند که کاتب باید که در وقت قط زدن چشم بر هم نهد که اگر ناوک نوک قلم بجهد مردم دیده بچشم زدنی از سهم آن برهد و چون قلم قط زند نقطه بر کاغذ نهد اگر مربع آید فبها و الا باز تراشد.

باب چهارم

در بیان قواعد خط

قال امیر المومنین علی ابن ابوطالب ع. اعلم ان الخط اخفی فی تعلیم الایستاد و قوامه فی کثرة المشق و ترکیب المرکبات و بقاءه علی المسلم فی ترک المنهیات و محافظه الصلوة و اصله فی المفردات. یعنی نکوی خط مخفی در تعلیم است و قایم شدن خط از بسبب ری مشق و راست نشستن مرکبات و ثبات بر شخص مسلمان در ترک منهیات و محافظت نماز است و دانستن خط موقوف بر دانستن اصول مفردات است (۴) پس اول بیان مفردات کنیم.

-
- (۱) قط قلم بر سه نوع است یکی محرف و دیگری جزم و سوم متوسط محرف قدری قلم کج بریده میشود و خط زیبا تر مینماید و در آغاز قلم را راست می بریدند که آنرا جزم می گفتند.
 - (۲) هرگاه زبان قلم نی شق داده میشود به طرف راست انسی و لبه طرف چپ وحشی گفته میشود
 - (۳) نی مقط در اصطلاح ما همان قلم قط است که ما گاه از استخوان جور می نمائیم.
 - (۴) مفردات که هر حرف به تنهایی شکل گرفته باشد و مرکبات آنست که حروف ترکیب یافته باشد و شکل مرکب را گرفته باشد.

بدانکه خط نسخ تعلیق را عروس خطها خوانده و ثلث کده ام الخطوط است ما در اوست یعنی مأخذ نسخ تعلیق بر ثلث است . مثلاً الف اگر چه درین خط از الف ثلث کوتاه تر است ، اما اندامش دالست بر آنکه دختر آن مادر است و در آنچه به ثلث مشابهت دارد ، اشارت کرده شود انشاء الله تعالی .

در بیان نقطه :

بدانکه خط از نقطه (۱) مأخوذ است ، طریق نقطه نهادن آنست که قلم بسه انگشت گرفته محرف بر کاغذ نهد مایل بسرازیر کشند آن مقدار که مربعی متساوی الاضلاع حاصل شود و هر حرف که خواهد ابتدا کنند و باید که قلم بنوعی بر کاغذ نهد که گویا نقطه خود اهد نهاد تا آخر هر حرف تمام قلم بر کاغذ باید نهاد ، بهمان نوع که در نقطه نهادن گفته شد .

قا عده حروف مفرد (۲)

حرف الف : الف سه نقطه باید بهمان قلم که نویسند و باید که از وسه حرکت همزه حاصل آید اما غیر محسوس چنانکه اگر او را سرنگون بدارند بهمان هیئت باشد بعینه بدین ادا (*)
اما در بیان حرف بی : حرف بی مقدار یک نقطه باید و تن او هشت نقطه اگر مد دهند و اگر نیم مد باشد چهار نقطه و چنان باید که آخر مقدار نقطه زیر آید ، چنانکه در ثلث ابتدای او بار یک باید و هر چند بر آید پهن تر شود تا آخر که تمام قلم بر کاغذ بماند بدین هیأت ...

در بیان حرف جیم : اما جیم را رای چپ باید و نونی چپ بد و پیوست و دو ایر جیم چنان باید که از و نونی حاصل آید برین نهج ... و از دایره او بیضه تو ان ساخت چنانچه در ثلث حرف دال .

اما دال دو نقطه است یکی سر و یکی دامن اول نقطه طولانی باید نهاد حرف رای بد و پیوست که اگر سر را بسردال نهند یائی مفرد حاصل آید .

حرف را : اما را راسر دو نقطه است یکی سر و یکی دامن اگر نقطه بر سر او نهند دال شود . در بیان حرف سین : اما سین را اگر دنداندار نویسند کشاد دندان اول آن مقدار باید که نقطه درونگنجد و دندان دوم از و کشاده تر و سوم از دوم کشاده تر و دایره او حکم نونی دارد چنانکه در ثلث و اگر مد دهند طول او هشت نقطه باید و نیم مدار چهار نقطه چنانکه در ثلث گفته شد و این نیز تمام مد و نیم مد باشد .

(۱) از آنست که زیبایی و اصول خط را بر موازین نقطه گذاشته اند و برخی بر بنیان تدویر هندسی و زیبایی که از خطوط هندسی افهام میشود دانسته اند .

(۲) این عنوان ضرورتاً آورده شد .

(*) در اینجا الف با سه نقطه تحریر شده و در دیگر حروف نیز نقاط آن نشان داده شده که به سبب مشکلات طباعتی آورده نتوانستیم .

در بیان حرف صداد: و سر صداد مرکب از دو نقطه است یکی فوقانی و یکی تحتانی هر دو طرف سر صداد بیک شکل باید نوشت که اگر خواهند که فوقانی را تحتانی تصور کنند صادی حاصل توان کرد .

در بیان حرف طاء : اما طاء اول الفی باید نوشت و سر صادی باو پیوست ، اما دامن او را بصورت دامن را باید انداخت چنانکه در ثلث برین نمط است .

در بیان حرف عین : سر عین را بنوعی باید نوشت که او را سر صادی توان ساخت چنانچه در ثلث گفته شد . بدین نوع .

در بیان حرف فا : سرفا را اول نقطه باید نهاد و قلم بر دور او گردانید تا مدور شود بعد از آن بی بدن (۱) پیوست چنانکه در ثلث گفته شد .

در بیان حرف قاف : سر قاف را بطریق سرفا باید نوشت و دایره نون باو پیوست .

در بیان کاف : کاف را الفی باید و بی درو پیوست چنانچه در ثلث .

در بیان لام : لام را الفی طولانی باید نوشت و نونی بدو پیوست چنانکه در ثلث گفته .

در بیان میم : اول نقطه باید نهاد و باز گشت بر مقدار یک نقطه از و گذرانید و مدور الف طولانی بدو پیوست که اگر خواهند او را لام توان ساخت .

در بیان نون : اما نون شش نقطه باید دو سر ، دو تن ، دو دامن چنانکه تن او را حلقه جیم توان ساخت چنانکه در ثلث بدین قانون .

در بیان واو : سرو او به شکل سرفاست و دامن او بدستور را ، چنانکه در ثلث .

در بیان حرف ها : به نقطه باید نهاد ببار یکی قلم او را حلقه ساخت که بیاضش مقدار نقطه بماند بدین قاعده .

در بیان لام الف : الف را اول الفی باید نوشت ، بجانب یسار و مدور بزیر کشید و الفی

دیگر بدو پیوست و از بیاض میانه دو الف الفی می باید حاصل آید .

در بیان یا : اما سریا سر نقطه باید مدور گردن او یک نقطه طولانی و دامن او بشکل

دامن نون از سر گردن او دالی چپ حاصل شود از گردن بتن پیوستن دالی راست آید اگر خواهند او را یاء معکوس توان ساخت .

باب پنجم

در شکل مرکب حروف

بدانکه الف بدو شکل میباشد یکی مفرد و یکی مرکب چنانکه در ثلث .

و بادو نوعست (۲) مفرد و مرکب اما مرکب با چهار شکلست یکی مدور و آن وقتیست که بعد از آن

الفی یادال یا کاف یا لام باشد یا باآت و نظایر آن که نون و یاست .

(۱) در ن د با و

(۲) در ن با دو نوعست تکرار آمده .

دوم طولانی و آن وقتیست که بعد از آن سین یا صاد یا ط یا عین یا فایاقاف باشد بشرطیکه در اول کلمه باشد و اگر نه بای طولانی در وسط کلمه باشد، بشرطیکه بعد از آن باآت یا نظایر آنها باشند.

سوم منحنی و آن وقتیست که بعد از آن جیم یا میم یا های ذو صادین یا دال باشد. چهارم دندانیه باآت و نظایر آنها که نون و باست هرگاه که در اول حروف متصله باشند يك حکم دارند.

حرف جیم: اما حرف جیم دو نوعست مفرد و مرکب و مرکب او بسه شکل باشد یکی مدور و آن وقتیست که بعد از آن الف یا دال یا کاف یا لام یا باآت یا نظایر آن باشد، چنانکه در بای مدور و آنرا جیم غنچه خوانند دوم چقماقی و آن وقتیست که بعد از آن رای مرسل باشد، پس سیم سینه دارد و آن وقتیست که باآت یا رای یا سین یا صاد یا ط یا فایاقاف باشد، اما هرگاه که بعد از آن میم یا هاکمب با یا باشد بشکل جیم مفرد باید نوشت.

دال دو نوعست مفرد و مرکب اما دال مفرد بدو شکل آید یکی چلیپا و یکی دراز دامن و آن وقتیست که در دهان دو رای دراز باشد ... اما مرکب گاهی مدور باشد و آن وقتیست که بعد از آن رای مدور باشد.

را: اما دو نوعست مفرد و مرکب، مفرد بدو شکل: اشد یکی چلیپا و یکی دراز، اما رای دراز وقتی باشد که در دهان دال واقع شود یا دو، رادر پهلوی هم افتد، اما مرکب بدو شکل دیگر تواند بود، یکی مرسل که در آخر کلمه باشد یکی مدور خواه در اول و خواه در وسط بشرطی که بعد از آن هایی باشد پیوسته و گاهست که رای دراز را مدور سازند، بشرط آنکه بعد از آن های مدور باشد. سین: خواه مفرد خواه مرکب، دو شکل می باشد یکی دندانیه یکی ممدود. شین: بدستور سین است.

صادوطا: اما صادوطا يك شکل دارند، خواه مفرد و خواه مرکب.

عین: هفت شکل دارد یکی نعلی و آن وقتیست که از آن الف یا دال یا کاف یا لام یاها آت و نظایر آن باشد بشرط آنکه بعد از یاآت و نظایر آن وهم باآت و نظایر باشد چنانکه در بای مدور دانسته شد و نعلی از برای آن گویند که به نعل اسپ می ماند و عین نعلی اینجاشبیه تراست از ثلث، چه در ثلث سر عین کجی دارد و بخلاف نعل که تمام مدور راست، اما درین خط بعینه اینست دوم صادیست و آن وقتیست که مفرد باشد یا بعد از را یا جیم یا رای و سین محدود یا صاد یا ط یا عین یا فایاقاف یا میم یا او یا های ذو صادین یا حاجبی یا دال یا یاوهای مرسل و آن وقتیست که عین را مد دهند و صادی برای آن گویند که آنرا صادتوان ساخت و چون عین را مد دهند مطلقاً آنرا صادی باید نوشت باوجود آنکه بعد از آن الف یا دال یا کاف یا لام باشد.

سوم محیر و آن وقتیست که بعد از و حرف دندانیه دار باشد عبر و محیر برای آن گویند که در میان نعلی و صادی حیرانست که نه اینست و نه آن حاصل که چون حرفی به عین پیوندد

اگر ببالار و دتا سرعین آنرا نعلی باید نوشت و اگر به بالار و دامای یکدانه بیش بالانرو دمحیر و اگر به بالا نرود و بسوی یسا رمیل کند صادی.

چهارم فم الاسد که به شکل نعلی است و بد هان شیر مانند پنجم فم الشعبان که بر هیئت صادیست و به شکل دهان مار است ششم فم الشعب است که بصورت محیرست و هیأت دهان ر و باه دارد.

هفتم مقعور که حرفی در و پیوسته باشد خواه در وسط حرف متصل باشد و خواه در آخر. در بیان حرف فاوقاف: دو شکل دارند یکی مفرد و یکی مرکب. در بیان کاف: کاف دو قسمست مفرد و مرکب اما مرکب بدو شکل می باشد یکی دالی که اول دال یاید نوشت و الفی با کاف یا لام به او پیوست.

دوم منحنی و آن وقتیست که بعد از و الف یا مانند آن باشد که کاف و لام است و دال و ران باشد. میم نیز دو نوع است مفرد و مرکب. اما مرکب و آن سه شکل دارد مدور و آن وقتیست که بعد از الف و مانند آن باشد. دوم مثلث و آن وقتیست که بعد از آن جیم یا میم یا بی یاها باشد. سوم مربع و آن وقتیست که بعد از آن با و نظایر آن سین یا صاد و طاء و عین و فا و قاف و واو باشد. نون چنانست که در یای مرکب گفته شد.

و او: و او مفرد و مرکب یک شکل باشد اما گاهی او را مدور گویند بشرط آنکه بعد از و های مدور باشد چنانکه در دال مذکور شد.

حرف ها: اما هاهفت شکل دارد یکی مفرد، دوم دال خواه در اول و خواه در وسط باشد (۱) پنجم حاجبی که هم در وسط باشد ششم مطوس که در اول باشد و هفتم ملحق که در آخر باشد. حرف یا: اما یا چنانکه در یا و نون دانسته شد. مفرد و مرکب چهار شکل دارد مدور طولانی و منحنی دنداندار.

باب ششم

در حسن خط و اتصال حرفها

بدانکه مجموع اصول و فروع خط را ملك الكتاب خواجه جمال الدین یاقوت علیه الرحمه بطریق اجمال بنظم آورده اصول و ترکیب و کراس و نسبتته.

صعود و تشمیر و نزول و ارسال.

اصول آنست که قاعده که مقرر شده بهمان نوع باشد بی تفاوت.

ترکیب: آنست که حروف را ترکیب ملامیم کند و حروف را نزدیک یکدیگر نویسد چنانکه مقرط و شیرین نماید.

کراس آنست که کرسیهای خط را نیک نگاه دارند.

نسبت آنست که یک حرف را هر چند مکرر نویسند همه بیک شکل باشد.

(۱) از شماره و نوع دوم یکبار به پنجم رفت که در یک نسخه همین مطلب آمده است و

نسخه ن کمبود داشت.

صعود بالا رفتن است و تشمیر (۱) شماره دادن و نزول بزیر آمدن و ارسال فرستادن است. بیاید دانست که چهار حرف که از روی عبارت از انست که بحرفی دیگر پیوسته نشود مگر الف و قتی که بعد از عین باشد خواه فم الاسد و خواه فم الثعلب و خواه فم الثعبان و سه دیگر که را و زاو و اوست باهای مجرد نپیوندد و ایشانرا مدور نویسند اما حروف دال و ذال نیز این حال دارد مگر بایشان متصل تواند شد. تمت الکتاب .

(۱) یاقوت قاعده اتصالی حروف را که بزیبایی خط می انجامد به هشت اصل قرار داده و اما بعداً هنرمندان فن خطاطی مثل باباشاو میر عماد و میر علی بدو از ده اصل معرفی میکنند بدین طریق . ترکیب ، کرسی ، نسبت ، ضعف ، قوت ، سطح ، دور ، صعود مجازی ، نزول مجازی ، اصول ، صفاء ، شانہ رکک : رساله پیدایش خط و خطاطان ، چ دوم تهران ص ۴۸ .

رسالة در حل رنگها

فایده: در حل لاجورد: لاجورد ا زکوه بدخشان حاصل شود آنرا خوب صلايه کند و سر آب آنرا بگیرد و آنرا شمس (۲) خوانند و آنچه ماند رنگین و شکفته باشد پس چون خواهد که بکار بر دبايد که اول آنرا به آب صمغ خمیر کند و در يك کاسه بمالد بعد از آن به آب صمغ رقیق آن خمیر را به مرتبه رساند که لایق و موافق کتابت باشد.

فایده: شنگرف اصل او از کرکرو سیمابست باید که از گل حکمت کوره سازند و به آتش گرم آنرا به پزند و بهترین آن در فرنگ سازند و آنرا اول بر سنگ بسایند خشک و بعد ازان اندک اندک به آب انار ترش صلايه کنند تا آنگاه که هیچ جرم نماند پس به آب گرم سنگ و دست را در کاسه بشوید و دو ساعت بگذارد تا زرد آبی که دارد بر سر آید آنرا بریزند و باقی خشک کنند پس قدری به آب صمغ به سریشد و بدان کتابت کند.

فایده: زنگار دو نوع باشد یکی آنکه مقداری تو فال مس را در ظرفی کند و همان مقدار سرکه کهنه به آب بیامیزد و در چاه آب آویزد و مدت چهل روز بگذارد و چون بیرون آورد زنگار شده باشد. نوع دوم از جفرات (۳) گیرند که گوسفندی باشد هم بدین نوع پس زنگار او لین را قدری بر کویی ریزند و صلايه (۴) کنند و به آب صمغ حل سازند و هر چه خواهند نویسد و چون مدتی بر آید کاغذ را سوراخ کنند، تدبیر آنست که اندکی زعفران به آن ضم کند تا پایدار باشد. فائده: در مرکب ساختن

باید که در اول قدری روغن کتان خالص یار روغن کنجد یا پنبه دانه صاف اعلی بسایند و از پنبه فتیله سطر بتابد و اندکی نم کند و در چراغ دان نهد و پر از روغن تازه و در گوشه بنهد که باد

(۲) در آمیختن چیزی را بچیزی و پر کردن آوند را. برهان

(۳) جفرات بلغت سمرقند ما ست را گویند برهان

(۴) صلايه سنگی که بدست گیرند و بران دار و بسایند شیخ کاشی گوید:

از غصه جز و جز و وجودم گره شده است بازوی عیش نیست حریف صلايه ام

درو تصرف نکنند و سبوی آب ندیده را پاره از سر او بشکنند و بر سر آن چراغ نهد تا آنگاه که دوده جمع شود و آن دوده را از سفال پر مرغ فراهم آرد و در میان کاغذ کند و محکم بر پیچد و در میان خمیر کنده در تنوری که به هیمه (۱) تافته باشد در زیر خاکستر کند تا آنگاه که مثل نان پخته شود و آن چربی که در اصل طبیعت دوده و دیعتست (۲) بشدت حرارت آتش بسوزد پس از تنور بیرون آورد و مقدار دو درم برکشد و صمغ عربی سفید پاک که اگر حبه در دهان گیرند در دم آب شود و از وی هیچ جرم باقی نماند مقدار بیست درم بستاند و سه شبانه روز آب جوشیده سرد کرده افگند تا نیک حل شود و بکر باس محکم بیالاید پس دوده را با آب صمغ درهاون روئین خمیر کند و بسیار بکوبد تا هر دو بهم آمیخته شود و بعد از آن پانزده درم مازوی رسیده بی سوراخ خرد کند که مثل جو و گندم شود و یک شبانه روز در آب کنده در آفتاب نهد تا شیرۀ آن نیک بیرون آید و آن را بکر باس بیالاید و آب آنرا در دیگ سنگین کنده آتش نرم کند تا برو جهی که چنان بقوام آید که اگر بر کاغذ نویسند نشر نکند ، پس پنج درم زاج ترکی بر روی صفحه آهن نهد و بر آتش دارد تا آن گری که در طبیعت اوست پاک بسوزد پس آنرا خشک کند و اندک اندک در سیاهی ریزد و به آب ماز و صلایه کنند چنانکه بقرار رسد و اجزای مجموع بهم مختلط شود و آنگاه قدری آب صمغ و آب و سمه و آب تخم مورد در عرق کاسنی و زعفران و کف دریا و صبر سوده و نمک سوده در وی ریزد که هر یک خاصیتی دیگر دارد و نیکو صلایه کند که ترکیب عجیب غریبست هر گز به سبب آب و هوا تغییر و تبدیل نمی یابد و سالهای بسیار و قرنهای بیشمار بر صفحات روزگار و اوراق لیل و نهار باقی و پایدار میماند و این مداد را کامل طاوسی خوانند و پر غلیظ می شود و اگر بسبب بعضی گرمی و غیره اندک غلظتی در مزاج او ظاهر گردد جهت روان شدن آن اندک کف دریا و صمغ عربی بگلاب حل کند و در دوات چکاند تا باز بحال اصلی خود آید و اگر کسی را قوت و قدرت و بضاعت آن نباشد که بدین ترتیب ترکیبی کند نوعی دیگر آسان تر است که درین رباعی استادان درج کرده اند

رباعی

بستان دو درم دوده صاف بی نم	صمغ عربی در و فکن چا درم
ماز و دو درم نیک درم ترکی زاک	از بهر مرکبش فروسای بهم

نوعی دیگر

دوده شئی کن هر یک از صمغ و نبات و صبر	زعفران و نیل دوزنگار و نیکو بسای
و انگهی این جمله حل کن با گلاب و آب مور	گر مرکب ساختن داری هوس اینست رای

(۱) درن - دو منه

(۲) کذا در نسخه

مرکب (۱) نشایسته

قدری نشایسته در تابه آهنین کند و بر سر آتش بگذارد تا وقتیکه آتش در وی اثر کند و پاک بسوزد آنگاه بگلاب و با آب حل کند و بر سر آتش نرم بجوشاند تا وقتیکه بر کاغذ اگر نویسد نشر نکند بعد از آن آتش بردارد و آن مقدار دوده در و کند که باید و صلایه کند تا دوده در آن حل شود نرم کرده مرکبی سیاه و براق باشد .

(۱) اولین بار مصریها در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد برای نوشتن از مایعی بنام مرکب استفاد میگردند، مقارن همان اوقات چینی ها از دوده مرکب تهیه کردند ، رو میها نیز از ماهی کاتل مرکبی سیاه ساختند .

رساله آداب خط از مجنون رفیقی

از دیر باز که نگارنده به نسخه‌های فن خطاطی شناسایی دارد این رساله نظر بگفته‌عبدالمحمد صاحب پیدایش خط و خطاطان و مولوی شاغل نویسنده سفینه خوشنویسان به بابا شاه اصفهانی (۱) نسبت داده میشد ولی وقتیکه نویسنده این سطور در حیدرآباد دکن موزیم سالار جنگ رفت بر رساله سروپا افتاده بر خورد نام مجنون نیز در آنجا دیده شد. چون مفردات اصول نستعلیق را از رساله مولوی شاغل نقل کرده بودم بر رساله سالار جنگ اعتنایی نشد زیرا آن ناقص بود تنها وصف قلم ازان نقل شد این رساله را مجنون رفیقی بنام سام میرزا مصدر کرده و چنانکه سام میرزا در رساله خود تحفه چنین گوید: رساله نظمی به اسم من در بحر لیلی و مجنون بسته بود و در قاعده خطی او تعریف چگونگی قلم و سیاهی و رنگ کردن کاغذ و ما یتفق بها در رنگ کردن کاغذ از آنها بیتی بخاطر بود نوشته شد.

رنگی که صفای خط در آنست	از آب حنا و زعفرانست (۲)
وصف قلم و لطیف رنگین	سرخست و سفید و سخت و سنگین
بسیار ضعیف و لک نپا شد	سست و سیه و سبک نپا شد

(۱) بابا شاه اصفهانی - نیز از خطاطان مشهور است و تریبیه یافته مکتب هنری هرات شناخته شده است چند سالی که در خدمت میر علی هروی بوده است شیوه ملیح استاد را دریافته است صاحب عالم آرای عباسی گوید. در کتابت شهره آفاق بود. بابا شاه نیز رساله منشور دارد بنام آداب المشق چون مدارز بیبایی خطوط سته و خط نستعلیق بر نقطه بنا یافته است از آنرو هر حرف را بابا نثر شیرین نقطه گذاری میکند طوریکه این نکته گذاری را ظاهراً به میر علی تبریزی و اضع خط نستعلیق نسبت میدهند در حالیکه هنر خطاطی تکامل و زیبایی خود را چون سایر هنرها در طول تاریخ نموده است و هنرمندی بیش از دیگران آنرا بکرسی نشانده و بمعراج خود رسیده و بنا بجبر تاریخ باید خط نیز قوس صعود خود را اکمال گرانه میپیمود. و چون کار خطاطی به ما شین انتقال کرد از آنرو این امید و آری بعید مینماید که ما خطاطی بیابیم که بچهره خطوط زیبایی و تکامل بیشتری بیفزاید و هر چند خطاطانی در برخی کشور های اسلامی به تعداد شماره انگشتان موجودند اکمال و تعمیم این هنر را پی گیری مینماید و اما این هنر روز بروز تضعیف شده میرود.

(۲) رک تحفه سامی ۸۵

بر دور قلم رسن بگردان
 نوک قلمت به آن درازی
 آنرا که قلم همی تراشد
 اول قوی و سطر با ید
 بردست قلم تراش برگیر
 دوم تنک و ضعیف با ید
 سیوم پهن از برای قط زن
 قط ز نانی صاف و پخته باید
 با ید نی فطرت در انگشت
 قطزن بطریق بیاید
 چون تجربه قلم نمایی
 هرگاه نقطه مربع آید

بنگر چه شود بلندی آن
 کافیست از آن فزون سازی
 با ید سه قلم تراش باشد
 پر آب چو تیغ ابر با ید
 از روی قلم تراش برگیر (۱)
 تا در شکم قلم در آید
 چون استره تند و تیز قطزن
 بر خام و درست قط نیاید
 زانکه قوی که پر شود ممت
 کار از قلم ز قط بر آید
 اول به نقطه بیازمایی
 بنویس که خط مرصع آید (۲)

آداب خط

از واضع اصل نسخ تعلیق
 با لای الف سه نقطه باید
 زانگونه که او فتدنگونسار
 يك نقطه بس است گردن با
 حرف دوسه (۳) راهمین مثالست
 استاد هنروران سر جیم
 جیم ارخواهی دهی نگونی
 باید تن جیم را توان ساخت
 يك نقطه مجلا سر جیم
 يك نقطه برا اگر کنی فصل
 را نیز دو نقطه گفت دانا
 دندانه اول سر سین
 دندانه دومش که شاید
 اما تن سین به شکل نونست
 اما تن شین ز نقطه نه هفت

بشنو سخنی ز روی تحقیق
 اما بهمان قلم که آید
 گردد بهمان صفت نمودار
 نه نقطه درازی تن با
 حکم همه را يك احتمالست
 يك نقطه نموده اند تعلیم
 پیوند بنون و اژگونی
 کش هیئت بیضه را توان ساخت
 در پنج نقاط پیکر جیم
 دالیست بنزد واضع الاصل
 يك نقطه سراسر است و دیگری پا
 يك نقطه نموده اند تعیین
 يك ذره گشاده تر نماید
 بر قول کسی که ذوفنونست
 بر لوح ازل قلم چنین رفت

(۱) قافیه‌شایگان اما تجنیس پر لطف .

(۲) رساله خطی ناقص سالار جنگ .

(۳) حرف دوسه مراد از تاو ثا است یکی دو نقطه و دیگری سه نقطه دارد.

زه وارش اگر کشی خط صاف
باید سر صاد را چنان ساخت
نزدیک خرد و رأ ن استاد
اما الفش دو نقطه با یسد
دا مان وی از قلم بینداز
ای تازه نهال باغ کونین
باید سر عین را چنان ساخت
در حلقه عین و حلقه جیم
هر جا که بود نوشته فائی
قافست بقول ذ و فنونی
کافست بقول نیک را ئی
سرکش بچه ماند ای یگانه
لام است الف بنون مرکب
استاد هنر و ران سر میم
مقدار دو نقطه گردن او
نون شش نقطست بشنو از من
بر پاش اگر نهی سر جیم
وا و است بقول نیک را ئی
ها را نقطی بنه ز آغاز
لا را الفی بنه ز آغاز
آنگه الف دگر برا بر
زان گونه بیاض هر دو باید
گویند مؤلفان عالم
باید سر یا سه نقطه گردن

باشد مثلش کمان ندا ف
کزوی صادی نگون توان ساخت
طایک الف است و یکسر صاد
وان صاد کشاده تر نماید
یک نقطه اش از الف جدا ساز
چون مردم دیده قره العین
کانرا سر صاد هم توان ساخت
یک نوع نموده اند تعلیم
یک نقطه مدور است با ئی
یک نقطه مدور است نونی
پیوند الف بحر ف با پی
تیری زده بر سر نشانه
گر دیده بدین صفت مرتب (۱)
یک نقطه نموده اند تعلیم
زیبا الفی است دا من او
دو گردن و دو تن دو دا من
آید بظهور پیکر جیم
یک نقطه مدور است را ئی
و زنوک قلم مدورش ساز
یک نقطه سوی یسارکش باز
بر دا من او نهی سرا سر
کان هم الفی دگر نماید
لا را سه الف برابرند هم
یک نقطه دگر بیای گردن

(۱) در نسخه مرکب .

گردن بطریقه نماید کاندام دو دال حاصل آید
یک دال نگون دیگری راست وین طرفه سخن سخنوریراست

باید سرگردنش چنان ساخت
کان رائی سرنگون توان ساخت*

* راجع به رساله آداب خط مجنون نظر دانشمند محترم آقای دانش پژوه رانیز می آورم: مجنون بن محمود (محمد) رفیقی چپ نویس یا توامان نویس سراینده منظومه شطرنج آمیخته با نثر فارسی (ش ۲۵) کتابخانه آقای مجتبی مینوی و ناز و نیاز .

این رساله در بحر لیلی و مجنون است چنانچه سام میرزا در تحفه سامی (ص ۱۴۲) گفته که مجنون رساله نظم بنامش درین بحر بسته و یک بیت از آنرا می آورد .

رنگی که صفای خط در آنست از آب حنا و زعفرانست

و آن در نسخه ش ۲۴ ر ۴۷۳۶ دانشگاه تهران (گ ۱۸۴) دیده میشود و این یکی از سه رساله خط مجنون است که مرحوم دکتر مهدی بیانی بدرستی حدس زده است، این رساله (قواعد خطوط) و «تعریف قواعد خط» هم خوانده شده است .

دو نسخه ای از آن در موزه بریتانیا هست که ریو (ص ۵۳۲) آنها را درست نشناخته است، یکی بنام رساله وضع نسخ و نستعلیق که در فهرست کرافت (ص ۵ ش ۱۲) به میرعلی نسبت داده شده است،

آغازش : از واضع خط نسخ و تعلیق بشنو سخنی ز روی تحقیق

دومی بنام خوشنویسی بنام راقم که در آداب خط است آغازش « اندام الف سه نقطه باید» آن بیت و این مصرع را در آداب خط مجنون نسخه دانشگاه دیده ام پس این هر دو باید همین آداب خط مجنون رفیقی باشد .

مجله هنر و مردم شماره - ۸۷

تعلیقات

جعفر بایسنقری :

مولانا جعفر بایسنقری بن علی از معروف ترین نستعلیق نویسندگان قدیم است و تذکره نویسان و مؤرخان متقدم و متأخر با همه اهمیتی که درباره وی قایل شده اند گذارش زندگی او را به تفصیل یاد نکرده اند و فقط میرزا سنگلاخ آورده است که وی از هرات به ماوراءالنهر رفت و سه سال در بلخ ماند ولی این سخن سنگلاخ اعتباری ندارد جعفر نظر به امتداد زندگی در هرات به هروی شهرت دارد .

جعفر بایسنقری تربیت یافته شاهرخ بن تیمور گورگانی و مورد توجه حمایت و تشویق شاهزاده هنرمند هنر پرور بایسنقر میرزا (۸۰۲-۸۳۷) فرزند امیر شاهرخ مذکور بوده و به همین مناسبت به بایسنقری منتسب و مشتهر و مفتخر شده است جعفر در آغاز نزد میرانشاه بن امیر تیمور در آذربایجان بسال (۸۰۷-۸۱۰) بوده است . که بعداً بهرات آمد پس از مرگ بایسنقر نزد فرزند او علاءالدوله متوفی ۸۶۳ بسر می برد .

شاگردان جعفر در خط نستعلیق اظهر، شیخ محمود زرین قلم در خط تعلیق عبدالحمی استرآبادی و در خطوط اصول عبدالله طباطبائی شناخته شده است .

جعفر شاگرد عبد الرحیم خلوتی و شاگرد شمس الدین مشرقی بوده است جعفر شاعر نیز بوده است ترجیع بند شیوایی به مرتبه بایسنقر میرزا سروده است :

گرگلی گم شد ز گلزار جهان آخر چه شد

ورز درج سلطنت کم شد دری زین هم چه غم

آفتاب دولت سلطان اعظم شاهرخ

با دبر خلق جهان تا بنده از لطف و کرم

تا علاءالدوله را در سایه این پادشاه

شادمانی بخش چون هستند با آخوان بهم

از برای حرمت روح شهنشاه جهان

بیش دادی حرمت شاهها گر از اقربان کم

تا که القاب شهنشاه را نویسد در کتاب

باد چون جعفر هزارش بنده تا یوم الحساب

در کتابخانه بایسنقر میرزا چهل تن از خوشنویسان و سایر هنرمندان پیوسته به ریاست و سرپرستی جعفر بکار کتابت و مصوری و مذهبی و قطاعی و صالیه و مجلدی و ازین گونه هنرها

مشغول بوده اند که آثار زیاد هنری در روزگار این شاهزاده در تاریخ فوت او دقیق معلوم نیست از ملا حظه آثار او تا ۸۵۶ در قید حیات بوده . . . نویسان دا کتر بیانی .

اظہر مر بوطص ۲۴

یکی از معروفترین خوشنویسان قرن نهم و شاگرد میرزا جعفر بایسنقری است اظہر در بدایت حال از تبریز بہرات سفر کرد و ملازم سلطان ابوسعید محمد بن میرانشاہ تیموری (۸۵۵-۸۷۳) ولی از آثار خطوط موجود وی چنین بر می آید کہ برای شاهزادہ بایسنقر میرزا و سلطان ابراہیم میرزا فرزندان شاہرخ تیموری و پیر بوداق قرقو یونلو (۸۶۶-۸۷۱) نیز کتابت می کرده است .

دوست محمد کاتب ہروی در مقدمہ بہرام میرزا صفوی متذکر است کہ اظہر در کتابخانہ بایسنقر میرزا بکمارکتا بت مشغول بودہ و پس از مرگ این شاہزادہ (سال ۸۳۷) چہون علاء الدولہ میرزا فرزند وی بجایش نشست ہنگامیکہ الغ بیگک از سمرقند عازم خراسان شد و علاء الدولہ را مغلوب و خراسان را مسخر ساخت مولانا شہاب الدین عبداللہ و مولانا ظہیر الدین اظہار و سایر اہل کتابخانہ را در ظل رفت گورگانی بسمرقند برد وادی تربیت بجانب ایشان آورد و مصاحب خود نمود و امر کتابت تاریخ زمان فضیلت نشان خود را بایشان فرمود . « عبدالرزاق سمرقندی در تاریخ مطلع سعدین و مجمع بحرین خود در ذکر وقایع سال ۸۳۷ آورده است کہ «امروز ظہیر الدین اظہر در خط نستعلیق از شاگردان جعفر بی نظیر عصر است» متاًخرین تذکرہ نویسان مانند میرزا حبیب و میرزا سنگلاخ و عبدالمحمد خان و تربیت گفتمہ اند کہ اظہر از ہرات بہ یزد و کرمان و اصفہان و شیراز بین النہرین سمر کردہ از راہ خشکی بہ زیارت مکہ رفتہ و حج گزار دہ و در بازگشت بہ موصل و حلب آمدہ است و ازان میان میرزا سنگلاخ گوید کہ بخواہش شیخ الاسلام حلب کتیبہ جامع شہر را نوشتہ است (کہہ جزوی دیگر متذکر این جز نیست) و از حلب بہ بیت المقدس رسیدہ و ہما نجا ماندہ تا بسال ۸۸۰ درگذشتہ است .

متقدمین تذکرہ نویسان بہ اظہر لقب «ظہیر الدین» و متاخرین با لقب «استاد الاساتید» و «استاد استادان» دادہ اند کہ بنظر میرسد نخستین آنها بہ عنوان نسبت استادی سلطانعلی شہدی او را چنین خطاب کردہ باشد و دیگران بعد از وہ بہ تبعیت او این عنوان را لقب وی دانستہ و ذکر کردہ اند .

صاحب مرآة العالم و شیخ ابوالفضل بن مبارک منشی اظہر و جعفر ہردورا شاگرد میرعلی تبریزی دانستہ اند و سپہر در تذکرہ خود اظہر را شاگرد میر عبداللہ فرزند میرعلی تبریزی و سال وفات او را ۸۶۲ ذکر کردہ است کہ این ہردو قول ضعیف است .

زیرا که در این کتاب که عموم تذکره نویسان متقدم ویرا شاگرد بی و سطره جعفر می دانند که خود به این مطلب اشارتی دارد و در یک صفحه از مرقع بهرام میرزای صفوی این عبارت به خط اظهر خوانده میشود .

مفردات و مرکبات نسخ تعلیق علی طریق و اوضح الاصل خواجه امیر علی تغمده الله بغفرانه و مخترع الثانی و هو الشیخی و قبلتی مولانا کمال الملة و الدین جعفر روح الله روحه العزیز کتبه اظهر .

مالک دیلمی خوشنویس در مقدمه مرقع امیر حسین بیک او را هرزوی خوانده است .

قد مای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق بعد از میر علی و میرزا جعفر میدانند و غالب بر این عقیده اند که همچنانکه جعفر از استاد خود میر علی نیکوتر می نوشته اظهر هم از استاد خود جعفر خوشتر می نوشته و اظهر صاحب سن صفات خط استاد را داشته بعلاوه درست کتابت می کرده است و صاحب گلستان هنر این معنی را جا مه دیگر پوشانیده و گفته است که اظهر شاگرد جعفر بروشی دیگر نوشته است . بهترین حکم را در این امر میر علی هر وی که خود استاد معلم خط نستعلیق است کرده و در رساله «مداد الخطوط» خود آورده است . که نسبت خط نستعلیق اظهر به جعفر مانند عبدالله صیرفی است یا قوت مستعصمی در خط ثلث که اگر چه صافتر از استاد می نوشت ولی در اصول بوی نرسید در باره اظهر باید اینک دانست که وی نیز مانند استاد خود جعفر اگر چه بخوشنویسی نستعلیق معروف است خطوط اصول و مخصوصاً ثلث را به مایه بزرگترین خوشنویسان نیکومی نوشته است و نمیدانم که چگونه ویرا جزء استادان قلمهای شش گانه نیارده اند . در صورتیکه آثار گرانبهای موجود وی نمونه بهترین خطوط اصول است . از شاگردان معروف اظهر سلطان علی مشهدی و سلطان علی قاینی و شیخ بایزید پورانی را ذکر کرده اند و نیز صاحب « مناقب هنروران » و مالک دیلمی عبدالرحیم انیسی خوارزمی را شاگرد وی دانسته اند به علاوه مالک ، سلطان علی سبز مشهدی و شیخ محمد امامی و غیب الله امامی را نیز شاگرد او دانسته است .
نقل از خوشنویسان نستعلیق نویسان دا کتر بیانی .

خواجه عبدالله صیرفی : مربوط ص ۲۳ ولدخواجه محمود طرف تبریزی شاگرد سید حیدر است گویند که خط بدون از تکالیف بدان زیبائی مشهود نیفتاد . رک لسان الملک تذکره الخطاطین . خواجه صیرفی رسالدار دبنام خطوط سته یار ساله خط او سند استادان عراق و خراسانست فتح الله سبزواری در دیباچه اصول قواعده سته از و نام برده است .

ابوالاعی یعقوب بن حسن بن شیخ ماقب بد سراج حسنی شیرازی شاگرد صدرالدین روزبهان صوفی خوشنویس در تحفة المجالس خود از رساله خواجه عبدالله صیرفی یاد

گرده است. رک مجله هنر و مردم هشتاد هفتم نگارنده این رساله را به بنیاد خدابخش
پتنه شماره (۱۰۸۶) دیده است . م

خواجه تاج سلما نی : مربوط ص ۲۲

متوفی ۸۶۰ از مردم اصفها نست نخست شکسته نگاشت و تا آن زمان خط تعلیق درجه
کمال نیافته بود ولی تعلیق را کامل کرد چون نوبت به خواجه عبدالحمی رسید تعلیق در تحت
قاعده آمد و اسلوب پیدا کرد . رک لسان الملک .

امیرزاده ارغون کاهلی . متوفی ۶۹۶

از جمله اساتید سته است و یاقوتش رخصت کرد که یاقوت با اسم خود رقم نماید .
رک لسان الملک تذکره

مولانا خواجه عبدالحمی مربوط ص ۲۲ :

متوفی ۹۰۷ از منشیان سلطان ابوسعید کورگانی در هرات میزیست و احکام و مناشیر
ار دل حسن و سلطان یعقوب و دیگر سلاطین آق قویونلو را نگاشته و تا اوایل ظهور شاه اسمعیل
صفوی زندگی یافت و در تبریز در گذشت آورده اند که تعلیق را کسی بدان لطافت و تازگی
نوشته . رک لسان الملک .

مولانا عبدالله طباطبائی : مربوط ص ۲۳ :

خطوط سته را نیک نگاشت و در زرافشان و وصالی قدرت تمام داشت . تذکره لسان الملک
جناب مولانا عبدالله طباطبائی به مولانا فریدالدین جعفر دارند و الحق زبان
و قلم در تعریف خط آن جناب قاصر و عاجز است . رک دیباچه دوست محمد گواشانی هروی
مولانا عبدالله طباطبائی را عموم تذکره نویسان از مردم هرات دانسته اند و تنها سپهر درین
مورد سهو کرده است . صاحب گلستان هنر گوید که وی در هرات متولد شد و در انجا ترقی
کرد و کار او بالا گرفت و مشهور آفاق شد و صاحب خلاصه التوار یخ گوید که در زمان شاه رخ
کورگانی در خراسان نمو کرد . مؤلف ریحان نستعلیق و حبیب السیر و تاریخ رشیدی او را
در اقلام سته شاگرد جعفر تبریزی بایسنغری دانسته اند و تنها محمد قصه خوان در تذکره خود
او را شاگرد معین الدین خوا نده است و صاحب حالات هنر و ران در آن نیز او را شاگرد میرزا
جعفر و شمس الدین بایسنغری را معارض و رقیب او معرفی کرده است . تذکره بی نام در باره
کیفیت زندگی و نحو خوشنویسی عبدالله هروی داستانی دارد که عین آن اینست .
مولانا عبدالله آشپز شاگرد مولانا جعفر است پدر مولینا عبدالله آشپز بوده است و ایشان
در دکان پدر خود آش بمردم میرسانیده اند اتفاقا شاگرد مولانا جعفر آش بازار طلبیده اند
و آن خدمتگزار آش از دکان پدر مولینا عبدالله خرید و آش را مولینا عبدالله رسانیده اند بآن
مجمع و منزل روشنی دیده اند که یاد از منازل بهشت میداده و جمعی از پادشاهزاده و اکابرزاده
و خواجه زاده در نهایت قبول هر یک بجای خود نشسته بمشق متوجه ایشانرا از کسار پدر

متنفر شده است و گفته اند یا پدر شما بجای من دیگری خدمت فرمایند که من شاگرد مولانا جعفر میشوم پدر ایشان گفته است که آنجا پادشا هزاران شاگردی می‌کنند و توفیق چگونگی شاگردی تو را به من می‌آید ایشان به پدر گفته اند که من شما را تکلیف نمی‌کنم که از شاگردی من خرچ کنید شما را رخصت دهید و پس القصه از پدر اجازت گرفته آمدند پیش مولانا جعفر گفته اند داعیه خدمت شما دارم الله فی الله تعلیم می‌دهید خدمت مولانا جعفر را وقتی دست داده است و قبول این معنی کرده اند و تعلیمی نوشته داده اند و مولانا عبدالله از همه پائین تر نشسته اند و چنان اثر جدو اهتمام در مشق از ایشان مشهور شده که همه شاگردان را حیرت دست داده و در حال صفحه مشق خود را تمام می‌کردند بنوعی که اثر ترقی فهم می‌شده روز بروز و ساعت بساعت بعضی از شاگردان که تاب مشق نداشته اند به مولانا عبدالله صفحه های مشق خود را می‌دادند که مولانا عبدالله تمام کند .

از این ممر بجایی میرسد که ایشان بر همه بالا می‌نشینند و مولانا جعفر میدانند که چراغ ایشان را آن عزیز روشن می‌دارد او را فرزند می‌گویند و دختر خود را بوی میدهند و بعد از فوت مولانا جعفر ایشان بجای استاد خود می‌شوند و حافظ فوطه ای و مولانا محمود کاتب سمرقندی شاگرد مولانا عبدالله اند و تمام نساخان شاگرد این جماعتند . «

عبدالله هروی یکی از زبردست ترین خوشنویسان عهد بود و شهرت فراوان داشت در باره کیفیت خوشنویسی او آنها که ذکر احوال او را کرده اند ویرا در اقلام سته استاد مسلم دانسته اند. مجنون در رساله خط و سواد گوید : مولانا و استاد ناو مخدومنا المسمی بعبدالله هروی المشتهر به طباخ طاب ثراد اصول یاقوت را باصفای خط خواجه عبدالله صیرفی جمع کرده است و نسخ ایشان را بسیاری از استادان بر نسخ خواجه یاقوت ترجیح داده اند .

صاحب گلستان هنر گوید که همه خطوط را خوش می‌نوشت مؤلف حبیب السیر و ریحان نستعلیق او را قرین یاقوت گرفته اند صاحب مرآة العالم علاوه بر اقلام سته او را در قلم تعلیق هم استاد خوانده است ولی هیچ یک از این تذکره نویسان ذکر از خوشنویسی نستعلیق او نکرده اند در حالی که آثار گرانبهای از خطوط نستعلیق او در دست است که چون در آغاز نشاءت این قلم است و هنوز این خط قوامی نگرفته باز باید آنها را مغتنم شمرد .

در قلم ثلث و ریحان ویرا باید از استادان طراز اول دانست و خط نسخ وی با اینکه کاملاً به شیوه یاقوت است بر خط نسخ یاقوت برتری دارد . صاحب گلستان هنر علاوه بر خوشنویسی ویرا زرافشان وصال ماهر نیز دانسته است و در ذکر آثار او گوید که کتیبه اکثر عمارات هرات خصوصاً کازرگاه و مشهد بخط او است تاریخ وفات عبدالله طباخ را سپهر ۸۶۲ گفته ولسی خطی بامضاء او در سال ۸۶۷ دیده شده است . نقل از خوشنویسان نستعلیق نویسان

دا کتر بیانی بخش دوم. کتیبه های خوش خطی در کازر گاه هراپت موجود است ولی جای رقم آن در کاشی های زیبای معرق دیده نمیشود و این کتیبه های زیبا امکان قوی دارد از عبدالله طباح باشد.

سلطان علی مشهدی : مربوط ص ۲۲

سلطان علی چون بدر بار سلطان حسین مقرب و معزز بود شهرت زیادی حاصل نمود در منظومه خود تا حدودی خود شرح حال خود را آورده است. پدر و مادرش ساکن مشهد بودند پدر سلطان علی وقتی فوت شده که سلطان علی هفت ساله بوده است نزد عبدالله رفته به تعلیم مشق مشغول شد و روزها روزگار در بوده و تا شام به مشق می پرداخته است بعداً شاگردان بدو را جمع شدند و او دریافت که هنوز بخط استاد مسلم نشده است انزوا پیش گرفت روزها می نوشت از همه تا بمطلب رسیده است.

در اوائل شوق خطاطی به میرمفلسی روبرو میشود او مفردات حروف را به سلطان علی آموخته است و هم روی جذبات خاصی شوق و ذوق او را به خطاطی معطوف داشته است.

القاب او عبارت است از قبله الکتاب زبده الکتاب سلطان الخطاطین نظام الدین ، نام پدر خود را محمد گوید از خوردی به مشق و نویسندگی مبادرت ورزیده و به بیست سالگی شهره شد.

مالک دیلمی در مقدمه مرقع امیر حسین بیک آورده که « نسبت شاگردی ایشان (سلطان علی مشهدی) بجناب مولانا اظهر هروی است اگرچه سرخط از و نگرفته اند اما از روی کتابات و قطعایش مشق نموده اند » دوست محمد کاتب گواشانی هروی گوید حافظ حاجی محمد که استاد حضرت مولانا سلطان علی اند شاگرد اظهرند اما شرف شاگردی مولانا جعفر را نیز دریافته است سلطانعلی شاگردی ابوالفضل بن مبارک منشی را نیز کرده است میرزا حیدر دوغلات در تاریخ رشیدی قصه ای در باره سلطانعلی آورده است.

جعفر تبریزی در زمان شاهرخ برای با یسنغر میرزا خمه نظامی آغاز کتابت کرده همچنان تمام ماند بود میرزا سلطان ابوسعید خواست تا آن نسخه تمام شود و پرسید که آیا کسی هست که تواند این خمه را تمام سازد گفتند آری جوانیست سلطانعلی نام تواند بود که او این امر را بجای آورد پس میرزا ابوسعید سلطانعلی را طلبید و بکتابت خمه اشارت کرد سلطانعلی انجام این خدمت را پذیرفت و یک جزو از آنرا کتابت کرد و عرضه نمود در همان هنگام اظهر خوشنویس باجمعی دیگر در بیرون کاخ نشسته بود و جزوه نوشته سلطان علی را بوی نمودند بر آشفته و بسطانعلی گفت تو با این خط و اسلوب خمه جعفر را تکمیل خواهی کرد او را از در خانه به اندرون برد و کف پای زد و دو روز محبوس ساخت

بعد از ودلجوئی کرد و بدو گفت که ای فرزند تو قبا بلیت و استعداد داری و لای خط خود روی است و اسلوب ندارد. از آن به بعد سلطانهلی از روی قطعه اظهر مشق میکند. سلطان علی بعد از آنکه بدر بار سلطان حسین میرزا متوفی ۹۱۲ بار یافت شهرت زیادی گرفت و او را به لقب کاتب السلطانی خواند همین طور سلطانهلی با امیر علیشیر متوفی ۹۰۶ و جامی متوفی ۸۹۸ پیوند و رابطه دوستی قایم نمود. صاحب مناقب هنروران آورده است روزی سلطان حسین میرزا ویرا گفت سنگ قبری برایم آماده کن سلطانهلی گفت حصول این امر زمانی طول دارد سلطان گفت ماهم بسیدین زودی خیال مردن نداریم « سلطانهلی باشهزادگان و کافه هنرمندان رفاقت و دوستی دارد و این نامه را که بیکگی از فرزندان سلطان حسین میرزا نگاشته این مطلب را میرساند.

خداوند ا!

پوشیده نماند که بندگان سید نجم الدین عودی و شاه درویش نامی و شهاب دم کش و حافظ صابرد قاق با خدام مخدوم زادگی استاد مولانا حاجب مصنف و جناب خواجه شاولی شاه و اخوی مولانا یقینی و اخوت پناه مولانا غیاث الدین مذهب و خواجه عبدالله قاقطع و ماه پاره مجلد و سید بابا افشا نکر و شکری چارتاری و از مقبولان ایثار بیک نی و از وزیران خواجه ایغور و امیر زادگی قاسم بیک برلاس و طوفان بیک بهادر خان و سلطان خان جلا یرو از حور نژاد و شاه خانم مهر طلعت و شانواز خاتون نغمه سرای و قوامی صاحب صورت و دیگر خوانندگان در باغچه «نورا» طبعی در میان دارند و انتظار مقدم شریف می کنند لطف فرموده توجه فرمایند بعد از رقم بندگان سیادت پناه امیر شیخم سهلی و جناب امیر ملک جوینی و خورشید خانم بزم آرات شریف آوردند حاصل که ملک بر فلک رشک دارد عبد کم سلطانهلی. در منشات ابوالقاسم ایوا و غلی مکتوبیست که سلطان حسین به سلطان علی نگاشته که میتوان علاقه سلطان وقت را نسبت بیک هنرمند تخمین کرد.

زبده الکتاب مولانا نظام الدین سلطان علی بدانند که عنایت و تربیت مربی رای عقده گشای که در باره او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است و حسن عقیده همایون در باب هنر وری او بین من الامس و صحیفه آمال او مرقوم کلک عاطفت ساخته رقم نسخ بر خط استادان سابق کشیده ایم و او را در آن فن از همه برتر دیده درین فرصت از دواتین خاصه که نگاشته کلک بدایع نگار او ست سهو و غلط بسیار در نظر می آید و حکک و اصلاح در چنان خطی دلفریب مقدور کسی نمی نماید چه گفته اند مصراع: سهل باشد جامه نیمی اط-لمس و نیمی پلاس. و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار ترکی و قوف تمام حاصل است و در طریق نظم و نثر شروع کامل اینصورت بغایت غریب است و مقرر است که در معنی و ترکیب لفظ یک بیت بلکه یک مصرع ناظم را کوشش بسیار می باید نمود و در تنقیح یک مضمون عرصه مشیت تمام می باید پیمود هر گاد که از تصرف کاتب یا سهو قلم خلل بقواعد و ارکان آن راه یابد موجب

« ۲ »

توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان آن بر ضمیر قابل گران خواهد بود. ابن سخن مشهور است که یکی از اعظم ار باب نظم در اثنای سیر بر خشت مالی عبور فرمود که اشعار او را غلط و ناموزون ساخته میخواند و چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ نه به اندازه قالب معانی می ریزد فی الحال قدم انتظام بخشتهای که مالیده بود زده با خاک برابری ساخت و او را در غضب آورده در معرض اعتراض انداخت خشت مال از روی خشونت و اعتراض و زجر گفت: چرا رنج مرا ضایع می سازی و خود را در ورطه حیف و جور می اندازی جواب فرمود که هیئات گوهری را که بصد خون جگر بکف آورده در سلک نظم کشیده ام بسنگ جفا و جور می شکنی و با ک نداری! و خشت چند که مالیده شده عرصه شنعت می سازی.

نظم

لاف از دهن چو در توان زد آن خشت بود که پرتوان زد

غرض از این مقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی دخل است کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و متحتم می باید که من بواجبی ملاحظه نموده سعی نمایند که مرقومات خامه غرایب نگارش از آسیب خطا و خلل مصئون ماند و صفحات کتاب مراد رایش از حاجت حکم و اصلاح محفوظ و مامون و هر چه نویسد بمقابله آن کما ینبغی مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد والسلام.

سلطان علی باشاهان اطراف نیز مر او ده داشته است چندانکه سلطان یعقوب اق قویونلو بهنر شناسی معروف بوده است که سلطان علی او را مدح کرده است:

بلند مرتبه یعقوب بن حسن که ز عدل لوای جاہ و جلالت باسماں افراشت

رو ز گاریکه گلیم تیموریان از هرات پیچیده شد و شیبانیان در هرات آمدند شاهی بیک که خود نیز از خط نویس بود سلطان علی قطعه بد و نوشت و تقدیم کرد آن مرد قلم را بر رفت و خط سلطان علی را اصلاح کرد و بدستش داد سلطان علی از هرات رخت سفر بست و در مشهد انزواگزید. و در سال ۸۵۰ سالگی بسال ۹۲۶ رخت از جهان کشید محمد ابریشمی از شاگردان او این ابیات را سروده است و در لوح آرامگاه وی که در محاذی پائین پای مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل بگنبد امیرعلیشیرنوایی^۱ و مدرس شاهرخی است نزدیک پنجره فولاد است این ابیات را سروده است.

آن کورقم زدی قلمش خط جانفزا	در حرف او کشیده قلم کاتب قضا
جان یافتی قلم چورسیدی بخط او	آخر ولی شدش قلم دست خاک پا
خطش همی نبود نکودر طریق نظم	لطف سخن چو حسن خطش بود دلکشا
رد داد از مناسبت نام نزد خویش	سلطان ابوالحسن علی موسی رضا
رو در فضاست هر چه به بینی بغیر او	ماند همین خدا و نماوند بجز خدا

در حواشی لوحه رباعی نیز دارد که محمد ابریشمی نوشته است .

عین عدم و الم بود عالم دون
چون اکثر جزو عالم آخرالم است
ز نهار در و مجوی آرام و سکون
رفتیم از این عالم دل غرقه بخون

سلطانعلی بهزاد را دوست داشته این رباعی را باو نوشته است :

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد
او عمر منست از ره صورت لیک
گه که گذرش برین طرف می افتاد
عمر یست که از منش نمی آید یاد

سلطانعلی شاعر خوش قریحه نیز بوده است رساله منظوم او در باره فن خطاطی جالب می نماید یکبار آنرا میرزا سنگلاخ در تبریز بسال ۱۲۹۱ در ذیل امتحان افضلا چاپ کرده است (۱) نسخه ازین که بخط خود سلطانعلی مشهدی است در لنین گراد دیده ام آنرا خانم شوروی (کالینا کاستی نوا) بصورت آفیس چاپ کرده است عناوین رساله او چنین است . در حمد و سپاس در لغت ها در اسناد خط سبب نظم بیان اوقات در تعلیم و تعلم خط تاویل کلمه الخط مایقر ، در شناختن قلم ، در سیاهی ساختن ، در ساختن کاغذ ، در رنگهای کاغذ در باب مالیدن بکاغذ ، در مهره کشیدن ، در صفت قلم تراش ، در تراشیدن قلم در باب نی قط در قط زدن قلم ، در تجربه قلم ، در بیان واضح نسخ و تعلیق ، در اصول و ترکیب ، در جمع کردن خطوط ، در مشق و تنوع تعلیم ، در نقل کردن خط الخ

سلطانعلی بر علاوه خطاطی و شاعری بعلم موسیقی و تذهیب و قطاعی که جزئی از صحافیست نیز استاد بوده است . چنانچه صاحب رساله حالات هنروران گوید . « سلطان علی بعلم موسیقی و ادوا آشنا بوده و میرزا حبیب گوید که از مذهبی و قاطعی سر رشته داشته است . سلطانعلی کتیبه ها و آثار زیادی نگاشته است از آن جمله باید از کتیبه یی که در کا زرگاه در حصه غربی مزار خواجه عبدالله انصاری هروی است نامبرد . مضمون کتیبه :

این صفة بدیع البنیان منیع الارکان که از کمال صفوت و صفا و غایت و بها حاکی نزهت ریاض رضوان و راوی زینت مناظر جنانست و انوار رحمت الهی و آثار فضل نامتناهی از ساحت باراحتش لایح و تابان از برای مرقد سلطان سعید مغفور غیاث السلطنة و الدین منصور و اولاد مبرورش عمارت یافت ، بتاریخ سال هشت صد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن می نماید و نفعات خلد برین از شمائم تربت عنبرینش تقسم می آید . چون بهشت از مرقد منصور سلطان رخ نمود .

العبد سلطان علی المشهدی . این عمارت را بوجه بس نکو تاریخ بود .

(۱) منقول از احوال و آثار خوشنویسان بیانی .

« ۹ »

۹۳

میر علمی تبریزی : مربوط صفحه ۲۲ فرزند حسن تبریزی از مشاهیر دوره کشور
داری امیر تیمور کورگانی و فرزندش شاهرخ می باشد . دانشمند و حافظ قرآن و شاعر
بوده است طوریکه سلطانعلی گوید :

خط پاکش چو شعرا و موزون هست تعریف او ز حد بیرون
میرزا سنگلاخ عقیده دارد که هفت قلم را می نوشت سلطانعلی نیز گوید .

در جمیع خطوط بود شگرف ز استادان شنیده ام این حرف

جمهور مورخانرا عقیدت بر آنست که واضع نستعلیق همین میرعلی تبریزیست که از
نسخ و تعلیق این خط زیبا بوجود آمده است .

طوریکه میدانیم خط تعلیق از رقاع توقیع عرض و جود کرد چنانکه خطوطیکه ما نستعلیق
میگوئیم عربان خط شناس آنرا تعلیق میگویند شکی نیست که خط نستعلیق باتمام زیباییکه
دارد اصول و قواعد خطاطی در آن مراعات میشود خط نستعلیق را نمیتوان مثل سایر خطوط
فکر کرد بلکه این خط تکامل یافته و میرعلی را نمیتوان مخترع آن دانست اگرچه بعضی
سورخان و تذکره های خطاطی مثل صاحب مناقب هنروران گوید . میرعلی باین خط روش
روشن داد و یا صاحب مرآة العالم گوید .

بهر طریق از متقدمان نستعلیق را کسی برابر میرعلی ننوشته است .

نگارنده کتابی بنام مجمع النوادر دید که بسال ۷۸۵ بخط محمد عوض بن بخشیع
نوشته شده است که نستعلیق خیلی زیبا و با حال بود همین طور در سال ۷۵۰ طوریکه
داکتر بیانی گوید بخط نستعلیق شبیه تردیده است این ملاحظات میرساند که میرعلی و بعداً
پسرش میر عبدالله خط نستعلیق را زیبا و مطبوع گردانیدند و زیبایی آنرا یابه بنیان نقاط
و یا اشکال هندسی و سطح و دور استوار ساخت . به خط نستعلیق پیشتر از آنکه مخترع بتراشیم
راه تکامل خود را خود پیمود .





انجمن تاریخ افغانستان



سنگ مزار مسجد حریم گازرگاه